۹۱۰۷-ن

۳۳۸۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب جواهر الضیع

مؤلف

موضوع

شماره ثبت کتاب

۷۴۲۸۵

۵۱۸۱۸

شماره قفسه ۲۸۴۹

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

خطی . فهرست شده .
۲۸۴۹

بازدید شد
۱۳۸۲

[illegible] صفیرون [illegible] گویند
و بلغاری [illegible] ان بوینطو [illegible]
و در آب طبخ نموده [illegible] از اوجاع [illegible]
خشک نمایند

از خواص شوره است که چون
آهن را با زرنیخ بیالایند و مثل آن
مس بگدازند و بعد از آن شوره
بران بپاشند مس از آهن صعود
نموده آهن در کمال نرمی میگردد ۱۲

سنگ سلیمانی بفارسی بابا غوری
نامند قسمی است از عقیق و بعضی
گفته اند که حجر ارمنی است و آنچه
مشهور است آن دارای [illegible]
سفید است

۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۱۵

۱۰

۷۰۹۱

۲۸۶۲

جواهر الصنائع

۱

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد و سپاس بدایع الاساس مر حضرت صانع را که
مجموعه وجود موجودات نقطه از پرتو آثار صنع و
کمال قدرت اوست بیت آثار صنع بین که درین گلشن کرم
هر دم لطیفه بوجود آید از عدم ؛ و صد هزار تحفه و تحیت
طیبات بر روضه مطهر مقدس مرقد منور معنبر نسیم سید العرب
والعجم علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بر وی و آل
و اصحاب او رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اما بعد
بر خاطر معطر و ضمیر منور ارباب الالباب هنرمندان صناعت

بضاعت

بضاعت که از روی قدرت و قوت بازوی هنر سنگ را
لعل و الماس را گردانند و جواهر نظر کیمیا اثر خاک را
زر سازند مصرع آن اهل دلان که در صناعت دارند ؛
همه هنر بضاعت مخفی نماند که در عرصهٔ عالم از هنر لطیف تر
بضاعتی نیست و ثمره از شجره هنر دولتست و اهل معنی
درین باب لطیفه گفته اند بیت هنر طلب که هنرمند را سعادت
بخت ؛ بروزگار کهن تازه تر شود ناگاه ؛ چه خوش نکته
گفته اند اهل هنر ؛ که آن جواهر ایچ بازار نیست ؛
هنرمند باید که گردد عزیز ؛ گزین جنس در هیچ بازار
نشنید درون تا بدرگاه شاه ؛ که او لایق اهل بازار نیست ؛
خریدار اهل هنر باش بس ؛ که جز پادشاهش خریدار
نیست ؛ اگرچه گفته اند ؛ جوی طالع ز خروار هنر
و این نیز گفته اند ؛ اگر طالع نباشد هم هنر به ؛

٢

مختصر کلام خیر الانام آنکه این اضعف خاکسار در جمیع
فنون این مبلغ برده و در هنر از هر خرمن اهل هنر خوشه برچیده و در صحبت
بسی استادان کامل هنر بسر برده و انواع هنر مشاهده
نموده و آزموده و مدتها بران عامل بوده تحفه چند در عمل آورده
چنانچه شیخ طریقت گفته بیت تمتع ز هر گوشه یافتم ۞
ز هر خرمنی خوشه یافتم ۞ هر که دران چنانچه شرایط است
بجا آورده بجز صحت و غلط و خطای درو نباشد و هیچ
کیمیا بهتر از هنر نیست که بی ترس و بیم است امید از کرم
هنر پروران و صاحب هنران آنست که بهمت عالی خود امداد
نمایند اگر سهوی از کاتب واقع شود یا شده باشد
بستر عفو و کرامت بپوشند و بصحت آن کوشند بیت
غلام همت آن عارفان با کرمم ۞ که بی صواب نبینند و صد خطا
بخشند ۞ اما این کتاب جواهر نقاب بخطاب مستطاب

جواهر الصنایع

١

جواهر الصنایع نام کرده شد از بهر آنکه صنعت بسیار
و حکمت بیشمار بتجربه و تکرار درین مجموعه مندرجست
هر یکی ازین تجربی و سر چشمه ازان نهریست چون شهره
شهریست چون طالب صادق ازین عمل بزرگیست این
صنایع اطلاع یابد چنانچه شرح آن بهمان دستور در
عمل آرد و بجز راستی و درستی خطا درو نیابد و اگر نتوانند
طعنه بر اصناف این قوم و اگر یکی ازین هنر را بکمال رساند
بمقصود حاصل شود بتوفیق الله تعالی و این مجموعه صد و
شصت هنر و هر یکی در دوات هنرمند و پسندیده و برگزیده
و چهل باب تقسیم بهره ها یابد چنانکه مصنف این رساله را
یاد کند تا کمال بهره یابد فرد هر آنکو حق استادی نداند
یقین از علم خود بی بهره ماند و این کتاب مشتمل است
بر بیست و چهار باب و در هر باب بابی چند فصل و ما توفیقی

بی نذر زند

خطی . فهرست
۶۹

الا ما بعد باب اول در بیان ساختن مروارید و آن بر هفت فصل است
وجلا دادن آن از معدن روشن شود و برنگ باز آید و این
برده فصل است **فصل اول** در بیان ساختن مروارید
و این بر هفت نوع است **نوع اول** در ساختن مروارید
استاد فیلسوف المغربی [illegible] بگیرند مروارید ریزه صاف
و سفید چند نوبت با آب نمک بشویند بعده بگیرند بیضه مرغ
در آب کرده بر آتش نهاده بجوشانند و پوست از وی
دور کنند و قدری از سفیده بکار بر دارند و بدست
نفشارند تا زرده بیضه تمام بیرون آید و سفیده بیضه مانند تو
باند پس نوشادر کانی را صاف کرده و پاکیزه کرده
ساخته و کوفته و بیخته در میان بیاض البیض مسلوق
کنند و بر سرش پاره گل بر نهند و در میان آبی که نهاده
تمام شب در شبنم بگذارند تا حل شود آنگاه در ظرف کنند

ودانهای

ودانهای مروارید مذکور شسته و در وی [illegible] کنند تا یک شب
بماند با آب گرم یکمرتبه بشویند بعد از آن بستانند ترنجی و
سروی بر گیرند و تخم بدر کرده و آن ترشی در میان آن
ترنج باشد بگیرند و تخم بدر کنند و آن ترشی را کوفته
باز در ترنج کنند و دانهای که شسته شده باشد
در و نهند و از بالا نیز ترشی داده پاره ترنج که بکار
بر داشته بود باز بر سر ترنج مذکور نهند و لتش بدوزند
و کرباس نو بر آن ترنج پوشند و ریسمان محکم ببندند
بعده گوی کنند در زمین مقدار یک گز و سرگین اسب
تر و خشک بوزن برابر در آن حفره کنند و این ترنج
در میان آن سرگین نهند و تغار بر سر آن حفره وارون
کون نهاده بر کناره آن خاک پر کنند و شش روز
رها کرده بیرون آورند آنجمله لؤلؤ شده باشد بکفچه

زجاجی یا نقره آنرا در ظرف آبگینه کنند سه نوبت
روز نهند و مکرر بیامیزند تا خوب خمیر شود آمیخته
و آنکه جامه ابریشمین بقدر پنجه انگشتهای دست بیابند
بدوزند و دران دستها را بپوشند پس ازان
خمیر بگیرند چندانکه خواهند در کف دست نهاده
مالش دهند تا غلطان شود بعده سوراخ بسوزن
نقره کنند و اندک سر سوزن برای اویختن
بیرون مانند و درمیان دو قدح آبگینه بیاویزند تا
که قدحین بغایت روشن باشد سه شبانروز او بخته
مانند بعده در خمیر آرد سیده نهند و بخوردن مرغ خانگی
دهند و آنمرغ دنبال کنند تا بدو و چندانکه مانده شود
و اگر دانه مقدار واکی نیم باشد بگذارند که مرغ چیزی
بخورد و ساکن شود بعد ازان مرغ را کشته حوصله

اورا بشگافند و بگذارند تا سرد شود بیاویزند تا
تا سه روز نیک خشک شود و اگر دانهارا زردی باشد
آن زردی
از ترنج است پس با شیر ترش که بغایت ترش
باشد لولو را دران کرده بدارند آن زردی را شیر
ترش بخود خواهد کشید و انها سفید و لطیف بفرمان
خدایتعالی که به از کانی باشد **نوع دوم در ساختن لولو لالا**
بیارند مروارید خورد و دُرها و ند خورد و زجاجی بکوبند
و بعد شستن و بهر ده درم مروارید یکدرم سیم و
دو درم زر یکجا کرده در چاه چل دفن کنند تا حل شود
بعد ازان بیرون آرند ازان مروارید کوچک
و بزرگ و چنانچه بخواهند بسازند و سوراخ کنند
بطریقی که مذکور شد درمیان دو قدح بیاویزند تا خشک
شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعده نیم گری

[illegible]

مرغ را بکشند و بریان کنند و بگذارند تا سرد شود
پس آنها را از شکم آن بیرون آرند که بمجری لطیف تر
بفرمان خدای بمثل و مانند و صفت چاه حل در باب
چهارم گفته شود **نوع سیوم ساختن لولوی** که در غایت
خوب باشد بگیرند مروارید خورد و صدف صاف
سفید و یکجز و مروارید را بطریقی که گفته شد بشویند
و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند و صلایه کنند
بحدیکه بهم چسپیده شود در قاروره مصفی بیندازند
و سر قاروره هم از آبگینه باشد آنگه ترنج آورده از
میان بریده و مغز او بیرون آورده و آنها دور کنند
و آن مغز را در هاون آبگینه انداخته نیک بکوبند ربع
او سیر منقی بهم کرده بکوبند چون خوب کوفته باشند
در جامه سفید هفت لا کنند و بر سر صدف و مروارید اندور

که در قاروره کرده آب او باندازند چنانچه چهار انگشت
شیره بر بالای او آید آنگه دهن قاروره با آرد ماش
و نمک سنگ مهر محکم کرده در چاه حل نهند و بعد
سه روز آب گرم بر زبل می افشانده باشند و
طغاری بر سر آن گردانند تا مدت بیست و یک روز
بگذارند قاروره را باهستگی بیرون آرند و سر او را باز دارند
مروارید و صدف حل شده باشد و بر سر آب ترنج
چون پرده عنکبوت مانده باشد و آن مروارید است
که حل شده و صاف زیره مانده آنکه حل مروارید بکفچه
نقره برگیرند و در کاسه زجاجی پاکیزه کنند و آنچه آب
ترنج باهستگی در کاسه دیگر کنند آنچه در ته قاروره
باشد بر سر مروارید انداخته بکفچه نقره بزنند تا یکذات
شود پس در حریر سفید کنند و نم از و بستانند و باز در حریر

خشک کیرند چون خشک شود باقدری سریشم پنیر
خمیر کنند که زودتر ازان بسته شود و مروارید بوزن
که خواهند ببندند و غلطان کنند چون غلطان شود مانند
سنگ محکم خواهد شد که نه از آب و نه از آتش
زیان رسد بعد هرده مروارید هزار پنبه دانه خریطه
کنند و این دانها در میان آن افکنند و یک روز بمانند
تا جلا کیرند پس بیرون آرند یکدانه ازان بآرد میده
سرشته گرفته بخوردن مرغ دهند و مرغ را بدوانند چندانکه سست
شود و اورا بکشند و در تنور گرم بریان کنند و بعد از
تا سرد شود از شکم او شکافته بیرون آورند بفرمان
حق تعالی مروارید لطیف شده باشد و باید که بهر یک
مرغ یکدانه بیشتر ندهند و چون مروارید از بوتلی مرغ
بیرون آید بزودی حکاک سوراخ نماید هر جا که داند

ملک

مسلک کشیده بکار دارند بفرمان زنده که هرگز نبرد
لولوی لالا بود در غایت لطافت **نوع چهارم در**
ساختن مروارید که مجرب است بیارند مروارید ریزه سفید
و صاف و پاکیزه بشویند و در قاروره سر فراخ افکنند
و آب ترنج و لیمون و سیر و پیاز در سر آن کنند
و سر شیشه ببندند و در آفتاب نهند و این عمل در
هوای تموز بهتر آید و هر روز دو روز بنگرند و چون
آبها در خورد و دیگر بدل کنند تا که حل شود و مدت
حل او هفده روز است و اکثر بیست و یک روز چون حل
شود آن محلول در کاسه چینی کنند و بگذارند تا
بدور کرد و پس آهسته از انجا برآورده در کاسه
دیگر نهند بدینمنوال تا مرتب شود و باید که هرگز یکی بدیگری
لاحق نشود و در سایه نهند و او را انجا ببندند چون پاره

خشک شود میلی از نقره که بباریکی از موی اسپ باشد همه
سوراخ کنند و بیارند ماهی روهو فربه و شکم او را پاک
بشویند و مروارید جداگانه در شکمش نهاده و بریسمان
[illegible] بالای او نیز ریسمان بپیچده در تنور گرم با
زنجیر معلق بیاویزند و سر تنور را سد و کنند صباح پس
بیرون آرند و سر وا کنند و از شکمش بیرون آرند از
بار از بحری بهتر باشد و هرگز تغیر نیابد **نوع پنجم** بیارند
مروارید خورد سفید و صاف لبابیند چندانکه
هیچ درو درشتی نباشد و بحریر سفید به بیزند و اندر شیشه
کنند که دهانش فراخ باشد و آن شیشه فرعونی بود
و سفیدیکه یک انگشت بر سر او آب ترنج اندازد و سر شیشه
استوار سازند و در سایه بیاویزند تا ده روز بعد
از آن مروارید حل شده را در حریر پاکیزه کنند و آن را

صباح حسن

نرم

نرم بیزند چنانکه مروارید بخشکد و در و نم نماند چون
تمام خشکی پذیرد در ظرف زجاجی و یا چینی نهند و مقداری
[illegible] که خواهند مروارید بندند و هر مروارید را سوزن
نقره باریک کوتاه بخلانند و اندک بیرون بماند برای
گرفتن پس در شیشه سفید نهند و در سایه بیاویزند
که تا خشک شود تا هفته بگذارند چون سخت گردد و از
گرد و غبار پرهیز نمایند و در خمیر گرفته ماکیان را
بخورانند و او را ذبح کنند در تنور بزنجیر آویخته بمانند
تا تمام روز چون همانجا سرد شود برآورده سوزنی
از نقره از آن مرواریدها برارند و بموی اسپ منسلک
کرده باز در شکم همان نهند تا سه روز که بهتر باشد
پس برآورند و بشویند و بر رشته ابریشم بکشند براق
و درخشان شده باشد چنانچه از بحری فرق نتواند کرد

نگاه دارند و استاد از ابداعای خبر یاد آورند که بغایت
مجربست **نوع ششم در عمل مروارید** بیارند مروارید
خورد صاف و روشن و پاکیزه با آب نمک چند
نوبت بشویند و باز با آب شیرین شسته با آب
ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند که آن مروارید ها
غرق شود در آب ترنج و چهار انگشت بر اید و سر شیشه
مهر محکم کنند که باد و گرد در انجا نرود و دو هفته در جایگاه
زبل نهند و زبل میگردانده باشند تا مروارید حل شود و
چنانکه موم و مدت حل او هفده روز است و بایست و
یکروز است و بعده بر اورده در کاسه چینی کنند و آب
صاف بنشیند تا ترشی ترنج از و برود و صاف گردد انگه
مروارید خورد و بزرگ سازند چنانچه خواهند چون اندک
خشک شود بسوزن نقره سوراخ کنند و مقدار سر سوزن

گذارند

گذارند تا آب بچکد انگه کیسه را در آب گذارند که اثر ترشی
وسفیدی دران آب نشود و آب ابرشم بگیر را ریزه
سنگبر
کرده در آفتاب خشک ساخته خورد بسایند که مثل
آرد میده شود و مروارید ها را دران بگردانند تا از ان
میده بزرگردی بر روی آن دانها نشیند بعد ازان
جمله مروارید را علیحده علیحده مع آن سوزنها در رچه
دوخته گره یکه یکدانه در گلوی ماهیان اندازد و ماهیان را
در حوض آب رها کنند تا ده روز انگه ماهیان را از
حوض بر آورده از شکم آنها بیرون آورند و انچنان
باشند که از بحر بیرون آورده باشند مجربست
و این بلا نظر است **نوع هفتم در ساختن مروارید** از
همه این خاص است کار مغرب است بیاورند مروارید
ریزه چند انکه خواهند بطریق که گفته شد حل کنند

و پر مرغ سفید جمع کنند و از موم طوطکی یعنی سبز رنگ شده
کالبدی سازند بقیاسی که خواهند از آن محلول مروارید
ساخته در کالبدها پر کنند و در کاسه دیگر بر سر او
و اثر گوی استوار کنند تا یکهفته بگذارند تا عقد شود و لیکن
هنوز نرم نرم باشد پس آنرا بموی سوراخ کنند و هم در آن کا
بگذارند تا خشک شود و آنگه بیارند قدری خمیر رسیده
عورت کرده باشند آنها را در خمیر گرفته در شکم
ماهی تازه نهند و ماهی را بریسمان تافته و گل تر کرده
بپیچند تا که تمام ماهی پیچیده شود و یکمرتبه در گل تر بگیرند
و در تنور گرم معلق فرو آورند و سر تنور محکم نموده
تمام شب بدارند تا ماهی پخته شود بعده از تنور بگیرند
و سرد کنند و آن غلولها از شکم او بیرون آورند و
بگذارند تا سرد شود و آنگه به پر مرغ سفید آن دانه را بشویند

و دست نرسد و در کاسه چینی اندازند یا در صحنک زیتونی
ازین هر دو هر کدامی که باشد و هفت روز مادام هر یکی
دانه جدا جدا آگاه در بن گاه بغلطانند تا براق و روشن شود و مدور شود
چنانکه چشم در آن خیره ماند پس بردارند و در رشته
کشند هر جا که خواهند دهند بقیمت تمام فروخته شود
نصیب مستحقان بدهند هیچ شک نیست و از موده است

فصل
نوع دوم در جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن شود
و برنگ اصل باز آید و این چهار نوع است **نوع اول**
انگوری را بکوبند و سوراخ مروارید از هر دو طرف بموم
بگیرند و گیاه مذکور گرد لولو گرفته ستر پاس بگذارند
بعد از آن بکشند با برنج خائیده بمالند و آب سرد
بشویند چنان شود که حال از معدن آمده است **نوع دوم**
بیارند مروارید بی آب که آبش فرو رفته باشد آنگه

لوزه شیره لوز یعنی روغن بادام صاف کنند و بجوشانند
و در عین جوشش سلک مروارید را دران فرو برند
و ساعتی بدارند و بیرون آرند سه کرت چنین کنند
و همدران شیر گرم فرو برند و بگذارند که سرد شود
مروارید برنگ قدیم خود شود و بعد ازان بیارند برگ
انار بزرگ و شاخهای نازک او که بر سر شاخ باشند
آنرا خشک کرده آتش کنند اگر لولو بزرگ باشد
آنرا گیرد و در میان مسکه بریان کنند یکلحظه بعده بیرون
آرند برنگ قدیم خود آید و جلا دار و آب دار براید
نوع سیوم در جلا دادن مروارید که زرد شده باشد
بیارند محلب و کنجد هر دو را پوست دور کنند و باکافور
سخت سحق کنند هر سه بوزن برابر و قدری روغن
گوسفند برو افکنند و ازین دارو قدری با شیر خمیر کنند

ودانه

و دانه مروارید درو نهند آنگه باز در خمیر آرد که بشیر کرده
باشند غلوله ساخته در تنور نهند تا پخته شود و مروارید سفید
و نورانی آبدار بیرون آید مجربست **نوع چهارم**
در جلا دادن مروارید که از بوی خوش تباه شده
باشد بیاورند مروارید کور را اول صابون و
نمک اندرانی و آهک آب نارسیده برابر گرفته
بسایند و در ظرف آبگینه کنند و آب شیرین در
وی ریزند و دانهای مروارید درو افکنند و بر آتش
نرم نهند هر گاه که صابون کف براورده بسایند و
بیندازند و باز صاف بجایش کنند تا چند کرت بعد ازین
باب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید **نوع دیگر**
بیارند پیاز سفید و کوفته و آبش بگیرد و بر دانه مروارید
بریزند و قدری زاج سفید سائیده برو افکنند و بمالند

وانگاه درهاون کرفته بیرون آورند بعد از زمانی بغایت
سفید بود **نوع دیگر** بیارند ریشه درخت توت بارنگ
کوفته آب به بزنند تا عصاره او برآید و درو مروارید
افکنند و نرم نرم بجوشانند تا نیم روز انگاه در طلق محلوب
کرده نهند تا یکساعت بعده برآرد بغایت روشن
وصاف وبراق برآید **نوع در ساختن طلق محلوب**
بیارند طلق و بسنگ بکوبند آنقدر که توانند انگاه
بشویند و بکارد پاره پاره کنند و در خریطه جامه کتان
نوکرده مع یخ پارهای خورد و محکم به بندند و بدست
بمالند تا مانند شیر از و بیرون آید و اگر یخ نباشد بریزهای
بلور بهمان عمل کنند و گاه گاه آب بریزند و اگر ریزهای
نباشد به شالی عمل نمایند و چون ازان تمام بیرون آید
بگذارند که آب صاف بالا آید و طلق محلوب درته ماند

آب

۱۱

آب ریخته و آنرا خشک کرده نگهدارند بکار برند **باب دوم**
در بیان ساختن یاقوت سرخ و زرد و زمرد و لعل بدخشانی
و زبرجد و فیروزج و الماس قوسی و الماس نیلی و رمانی
و رنگ کردن بلور که چون رنگ یاقوت و لعل کردد
و رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود و به قیمت
اصلی باز آید و این بر چهار فصل است **فصل اول**
در بیان ساختن یاقوت سرخ و زرد و زمرد و
لعل بدخشانی که با کانی متقابل باشد و این بر چند نوع است
نوع اول در ساختن یاقوت سرخ رمانی بیارند
بلور کشمیر از قسم آتش کیر بیجرم و مصفا هر قدر که خواهند
و در هاون سنگ سماق کنند و پاره پنبه بر سر آن
اندازد تا متفرق نشود و بکوبند و به بیزند چون بیخته باشند
باز در صلایه کنند و بوزن او نمک مصفا انداخته

با آب نمک نم کرده سحق سخت کنند و خشک کنند و دیگر
آب بندتا نرم چون غبار شود بار دیگر نمک بیفزاید
و سحق سخت مالش دهند و آب بسیار انداخته در رو رها
کنند تا نمک حل شده براید و آن بلور ته نشیند
تمام نمک آب بقبیله ندی بریزند و باز خشک
ساخته هم بر طریق نمک داده وشسته عمل
نمایند چنان تا هفت بار مکلس وسفید و نرم
(یعنی چون آهک شده)
شود و بران اعتماد نکنند باز در صلایه انداخته
و با آب تر نم کرده مالش سخت دهند تا وقتیکه
آب مانند دوغ ستبر شود و از بسکه سائیده
باشند چون جزء لایتجزی شود رها کنند و آنرا
در قدح دیگر کنند و آنچه در ته ماند باز سحق کنند
سخت و آب در و ریخته و مالش قوی داده

باز

باز چون دوغ ستبر شود بر سر آن قدح بریزند همچنین
تا زمانی کنند که بلور هم دوغ شده در آب براید
پس رها کنند و بسر پوش بپوشند و از گرد و
غبار خیلی تاکید نمایند که این کلیه است بعد از یکشبانه
روز و از کرده آب از سر او راوق کرده برآرند
(یعنی سرپوش را باز کرده) (یعنی صاف کرده)
تا کید تمام که خشک سازند که گرد و غبار نرسد
و ببار یکی چنان شود که اگر در چشم کشند هرگز نخلد
انگه در شیشه کرده سرش محکم نمایند و بسته بجایی
احتیاط نگهدارند تا گرد بران ننشیند و این از کلی اسرار است
هر جا که بلور مدبر مذکور باشد مراد ازین است بدانجا
کار فرمایند **نوع در تدبیر ساختن یاقوت سرخ** و زرد و سرخ
بیارند بلور مدبر سه مثقال و زرنیخ سرخ یکمثقال و
برنج دمشقی سه مثقال و اشخار یکنیم ماشه در یکدیگر

ازرقیت

صلایه کنند و در کفین دانها نهاده با آتش مقلوب بگدازند
تا سرد شود یاقوت رمانی شده بر آید و خاصیت
بلور از آن برخواسته باشد و در آتش پاینده بود
و اگر بعوض زر سرخ آهن مزعفر بود چون بگدازند
زر و بر آید و اگر باز نگار فرعونی یابس بگدازند زمردی
شود که بقیمت تمام خرج نمایند مجربست **نوع دوم**
در ساختن لعل بدخشانی که لطیف و خوش آیند و پسندیده
بود و لایق پادشاهان این نوع را مجوف خوانند
بیارند بلور کشمیری آتش گیر بی جرم و بیخال و لکن
و بغایت مصفی آنرا اگر و از لعل تراشند بهر وزنی
که خواهند آب و جلا دهند تا بغایت روشن
شود آنگاه بیارند دیگی از پاکیزه سفالین یا از سنگ
و بر سر آتش نرم کنند چنانچه لشیر میکنند و از آتش گرم

بی زکر

می ترکد تا معلوم باشد که چون دیگ گرم شود و بلور را
در دیگ اندازند چون بلور نیز گرم شود که انگشت
بر وی قرار نگیرد از آتش بیرون آرند و در میان
شب یمانی که محلول النار باشد فرو برند و بگدازند
تا هفت کرت و بر آورده پاک کنند و بار دیگر پاک
کرده در شب یمانی محلول النار که تازه باشد باندازند
بنوع مذکور تا چهار مرتبه تکرار نمایند که عظیم و آبدار خواهد
شد بعد از کرت پنجم بنوع مسطور گرم کرده در رنگ
بقم پخته اندازند گرم باشد و ساعتی در وی بگدازند
آنگاه بیرون آورند لعل بدخشانی بفرمان خدایتعالی
شده باشد مجربست **نوع در ساختن و پختن بقم** بیارند بقم
جو کوب کنند و در یک سیر بقم چهار سیر آب پاک اندازند
و بجوشانند با آتش نرم تا یک سیر آب بماند آنرا صاف

گروه بگیرند و بجای احتیاط نهند از آنکه گرد و غبار بر سر
و در ثقل او و روی آب اندازند و بجوشانند تا
یکجا بماند آنرا صاف کنند و در سرخ آب اول او
اندازند و او را بر سر انگشتان سرخ بدارند تا بسیار
گرم باشد و پاره بقوام آید آن مهره‌ها را در او اندازند
و تا دو ساعت بدارند فصل دوم در ساختن زبرجد
و فیروزه و الماس قوسی و الماس نیلی و مرجان
که فرق نتوان کرد و این بر شش نوع است
نوع اول در ساختن زمرد بیارند زرنیخ یکمثقال
و نقره پنجمثقال و سیماب مصعد پنج مثقال و برنج
دمشقی پنجمثقال و ملح قلی چهار مثقال و بلور مدبر بیست
مثقال این همه اجزا مکلس باشند بعده همه را یکی کرده
سائیده یکذات شوند در بوته کرده در کوره آبگینه

گران

گران نهند اگر کوره مقلوب باشد بهتر آید تا معلوم باشد
که چه نوع آتش میخورد چون آتش دهند و سرد سازند و بر
دارند و بکوبند اگر لونش سیاه باشد تا آب گرم بشویند
خشک کنند و مروارید خورد و روشن پنجمثقال
در و اندازند احتیاط بنهند که هبا شود و در نگین دانها جهند
باز آتش دهند تا یک شبانه روز نمایند تا در نگین دانها
بگدازد چون همانجا سرد شود بیرون آورند تمام شده
باشد و رنگ گل بوته در ان مانده و چسبیده باشد
آنرا در سرخ بر گیرند زمرد بقیمت تمام و در آتش
باید ... ربود و نجاصیت و لپذیر آید ان شاء الله تعالی
نوع دیگر در ساختن زمرد بوجه نزدیک و آسان تر
بیارند مینای سبز لطیف که در و هیچ جوش و حباب
نباشد و درم و اوراق زر خالص دو تا سه درم

درم

کوچک ۱۲

کرده در بوته پاکیزه اندازند بعده بیارند غوک که در هوای
برشکال در درخت موزن باشد خشک کرده و سائیده
بوزن اوراق زر در بوته مذکور انداخته بطریق زرگران
آتش کنند تا درگداز شد و یکذات شود آنگاه بیارند
سنگ جراحت کالبد بموازنه که نگین مذکور دران
بگنجد و باید که کالبد هموار باشد که اشیا گداخته شد
در کالبد در ریزند و بالای آن آب اندازند چون سرد
شود بیرون آورند و بچرخ هموار کنند و اگر سوراخ
گنده شاید اگر در نگین نهند بهتر آید خوب نماید لطیف
و پسندیده شود مجرب است **نوع دوم در ساختن زبرجد**
بیارند مینای سبز چند آنکه خواهند نگینها سازند و
بر سفال آب نارسیده نهند و باتش تیز گرم کنند
چون نیک گرم شود چنانکه انگشت بران قرار نگیرد

از آب

از آب شب یمانی که حل کرده باشند قطرات بران
نگینها بچکانند لا یزال سه کرت گرم و سرد کنند بعد ازان
دست باز دارند و بشویند بفرمان خدا تعالی سنگی
پیدا شود مانند رنگ زبرجد ریحانی روشن و پسندیده
که هیچکس از کانی فرق نکند **نوع سیوم در ساختن فیروزه**
بیارند رنگ سلیمانی دو جزو و سرمه اصفهانی دو جزو
و آبگینه سلیمانی یعنی آسمان گون یکجزو بکوبند و
با یکدیگر بیامیزند تا که هبا شود آنگه بلور مدبر یک اوقیه
و از ادویه مذکور دو قیراط و سوهن نقره چهار و نیم
ماشه و از سیماب مصعد پنج قیراط همه را بهم بیامیزند
و بسرکه تیز بسایند و در بوته سنگین انداخته
در تنور گرم سرخ نهند تا بگدازد چون سرد شود
بیرون آورند فیروزه لطیف و با کمال طراوت و جلا

بدل آسمانی

برآید **نوع چهارم در ساختن الماس قوسی** و آنرا شمسی نیز گویند بیارند
بلور کشمیری آتش گیری مصفای بی رگ و بی جرم بگرد ا
الماس تراشند هفت هشت پهلو خواه بزرگ و خواه
عظیم جلا دهد و در آتش کند چنانکه انگشت برو قرار نگیرد
و در آتش نگاهدارد تا نه ترکد چون چنین گرم شده
باشد درمیان زردچوبه سوده نهند چنانکه او را بپوشد
و بمالند و همدران بگذارند و در کاغذ پیچند تا بحدیکه
آن الماس سرد شود بیرون آرند تا چهار نوبت
همین عمل کنند نوبت پنجم همان طریق گرم کرده آهسته
در آب شیرین سرد کنند و اگر گرم در آب سرد کنند
ترکد و در پنبه پیچند بتوفیق خدا تعالی برنگ الماس
شود که آبگینه و چینی ببرد و کس از الماس فرق نتواند
کرد و این صفت بر اصل بود **نوع پنجم الماس نیلی**

واین نیز

واین نیز بغایت لطیف و خوب است بیارند بلور کشمیری
آتش گیری بی رگ و بی جرم و بی خلل چنانچه یاد کرده
شد بگرد الماس تراشیده آنگاه زرچوبه را بسایند
و عشر زرد چوبه نیل بی دود زیاده کنند تا هم آمیخته
شود آنگاه چنانچه الماس قوسی را در عمل آورده
بودند همانطریق عمل کنند بتوفیق حضرت الله تعالی
نیلی شود مجرب است **نوع ششم در ساختن مرجان**
بیارند پارچها از مهره سفید و مبرق یعنی سپکه و (کوڑی ۱۲)
آنرا سوده کرده نگاهدارند آنگاه بگیرند جهار درکه زن
نهد و آن بار ارزنگ بیکنند سه درم هر دو را یکجا کرده
بسایند و از آن مهره سائیده شش درم در و انداخته
باز سحق نمایند و بشیر گاومیش نوزائیده لبریز شوند
و بهم بیامیزند و غلوله و تابه دستهای کار و هر نوعی

[illegible]

که خواهند بسازند و تلی یعنی پیه ز گاو و گوسفند و از روی گوشت
ورکها و مغز پاک و خشک سازند و مهره‌های مذکور را
در تلی کنند در میان هر مهره قدری برگ پان نهند
تا بهم نچسپد سرهای تلی با آرد ماش بگیرد و بگذارد تا خشک
شود آنگاه بیارند دیگی پاکیزه تا نصف دیگ آب کنند
و بمقدار چهار انگشت پنبه دانه بالای آب بریزند که تمام
روی آب گرفته شود و تلیها را واگذارند اندک سرش
بلند دارند که آب در و نخورد و سرپوش بر دیگ نهاده
بقدر دو پاس آتش کهری دهند بعد از آن فرود آورده
تلیهای مذکور در سایه نهند تا سه روز آنگاه بگشایند مرجان
لطیف شده باشد آنرا بچرخ جلا دهند و سوراخ کنند
بلکه از اصلی بهتر باشد بکرات و مرات آزموده شد
فصل اوّل در بیان رنگ کردن بلور که چون رنگ یاقوت

ولعل کردد

ولعل کردد و در ساختن نظرون که از کانی بهتر باشد
بجهة رنگ کردن بلور کار آید و این بر شش نوع است
نوع اوّل در رنگ کردن بلور یاقوتی بیارند بلور کشمیری
آتش گیری مصفا و نگینها سازند و جلا دهند و آنرا
با تنور گرفته یک نفس در آتش اخگر بدارند و در نمک
در آب شیرین فرو برند باز با تنور گرفته از آتش بر آرند
و باز فرو برده یکنفس در آتش بدارند بنوع مذکور
در آب فرو برند بار سیوم در آتش تا پنج نفس بدارند
و باز در آب بنوع مذکور سرد سازند که بغایت لعل آب
شود و برگیرند و بر کاسه چینی نهند تا گرم شود چنانکه انگشت
بر و نهند نسوزد و در رنگ روناس کوهی و موم سفید اندازند
و انچنانست که موم بر آتش نهند و روناس بکوبند
و بسایند و بجامه بیزند و در میان موم انداخته بیندازند

و دریکدیگر بزنند و قدری آب گل انار فارسی داخل
کنند تا فرو خورد و رنگش چون خون کبوتر گردد بلور
مذکور درو انداخته بعد از چند ساعت بر بندند و اگر
رنگ تنک و هموار خواهند برگیرند و اگر رنگ سیر
خواهند بگذارند یک لحظه دیگر چنان شود که از یاقوت
فرق نتوان کرد باید که رنگ بر سر آتش معتدل نهند
که نه گرم و نه سرد باشد تا رنگ گیرد که اگر نباشد
رنگ نخواهد گرفت **نوع دوم در رنگ کردن بلور سرخ** که با یاقوت
برابری کند بیارند صمغ صنوبری ۲ مثقال و دم الاخوین
۲ ل و قطران بسایند که در وی بماند آنگاه بلور گرم کرده
که انگشت بر وی قرار گیرد و در میان اخلاط فرو برند
تا سه ساعت و چنان باید که اخلاط را پوشیده دارند
تا رنگ گیرد مانند یاقوت دلخواه شود **نوع سیوم در رنگ**

کردن

کردن بلور سرخ بیارند بلور چنانچه مذکور شده گرم کرده کنند
بنوع مذکور و در شب محلول که با آتش حل شده باشد
افکنند و بگذارند چون سرد شود برآورده پاک
کرده باز گرم کنند و باز در شب محلول فرو برند
چنین چهار کرت و یکبرت بخیم پاک کنند همان نوع
برگیرند که گرد او همگی بسته و گرفته باشد باز گرم کرده
در آب بوستان افروز افکنند بعد از آن برآرند سرخ
برآید **نوع در جلا دادن بلور** جلا دادن بروغن زیت
چرب کنند و با آب آهک بشویند و در کاغذ به پیچند
و بمالند تا جلا گیرد و رنگ بسته بماند و اگر مصطکی
بهم چسپانند شفاف و نیکو آید و اگر رنگ زرد
بخواهند بخار رنگ کنند بهتر آید **نوع چهارم در رنگ کردن بلور**
زمردی بیارند زنگار زهره گاو سحق کنند و قدری شیشه‌ای

ذهبی بستانند و بروغن گاو سحق سخت کنند انگاه زهرهٔ
گاو مذکور در و انداخته بهم سحق نمایند تا خمیر شود و بلور
با بنور گرفته در انگشت گرم کنند و در میان اخلاط
زنگال ۱۲
سه ساعت بگذارند که زمردی براید نیکو مجربست
نوع پنجم رنگ بلور نیلی رنگ چنانکه پسندیده باشد
بیارد بلور کشمیر آتش گیر و بشکل جوهر نیلی مهرها سازند
پس سنگ سلیمانی را باب ترنج بسایند و برین
مهرها طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و انگاه بکار
خانه آبگینه گران در آتش یکساعت در گوشه نهند
بروید و بعده بیرون آرند بفرمان خدا تعالی برنگ
یاقوت نیلی باشد و در عین لطافت که هیچکس از اصلی
فرق نتواند کرد و بهر جا دانند بکار برند **نوع ششم**
در رنگ کردن بلور برنگ یاقوت که بغایت اعلی و لطیف

بلند

باشد بیارند دم الاخوین یکجزو و زرنیخ سرخ
یکجزو و نوشادر زرد مصعد که در تصعید زرد کرده
باشند یکجزو و روغن بلسان یکجزو و از نفط سفید
یکجزو و جمله دارو ها را و قطران شامی را بسایند
و قطران و روغن بیامیزند تا چون مرهم شود و انگه
از آتش فراگیرند بلور رنگ و صاف نگینه ها و مهرها
سازند و یا دستهای کارد و خنجر و آنهارا در بوته
کنند که از مس در غایت سرخی باشد و دارو در
بوته دیگر کنند آنگاه بلور در بوته مس گرم کنند
چون بلور سرخ شود و در معجونش فرو برند که
در بوته دیگر است چنانچه وسطاو در میان دارو
غرق شود و بگذارند که سرخ شود آنگاه او را همچنین
با دارو در خمیر کنند و یا در سرکه کهنه افکنده و لحظهٔ

در و بدارند و بیرون آورند یاقوت رمانی سرخ
حاصل آید **نوع هشتم در ساختن نطرون** که بعد از عقد
بود بیارند ملح و بوره سفید از هر یکی جزو و جمله سحق کرده
معجون کنند و با آب خشک کرده نگاه دارند **فصل**
در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود و بقیمت
تمام فروخته گردد و این بر یک نوع بود بیارند
قلقند و زاک و قلقطار و قلقدیس و براده
زاج سیاه ۱۲ زاج زرد ۱۲ زاج سفید ۱۲
فولاد و دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
هر یک جزوی و از پوست پیاز تلخ جزوی جمله را
بسرکه و بول صبیان یکروز تمام سحق کنند و همدران
سحق خشک سازند آنگاه در شیشه گل گرفته کنند
و شیشه دیگر بر سر آن نهند و سر شیشه که دارو
دارد بود در شیشه دیگر کنند و مهر محکم کرده در زبل الفرس

کنز

که تر باشد فرو برند چنانکه شیشه ادویه دار بالا باشد
و شیشه خالی پایین که ادویه از آن شیشه حل شده در
شیشه زیرین افتد و در بیست و یک روز حل خواهد
شد سرخ چون خون کبوتر آنگاه یاقوت سفید را
بستانند و در قدح آبگینه کنند که گل گرفته باشند
و از آن آب سرخ بر وی ریزند چندانکه در آن
آغشته شود و قدحی دیگر بر سر آن نهند و آتش
در زیر آن کنند تا رنگ گیرد آنگاه بیرون آرند
یاقوت سرخ شده بر آید مانند دانه انار لطیف
باب سیوم در ساختن مینا بغایت اعلی و درست
کردن رنگین یاقوتی و رمانی و این بر دو فصل است
فصل اول در بیان ساختن مینا بغایت
اعلی بر پنج نوع است **نوع اول** بیارند سنگ

بلور کشمیری آتشکبر پاک روشن بی رک و بجرم بر
سنک سماق کرده خورد لسایند بمبالغه تمام
چنانکه در چشم نخلد بنوعی که در عمل یاقوت کفته شد
مدبر سازند انگاه بیارند از بلور مدبر ده جزو و اشخار
سوده بیخته یکجزو و زرنیخ یکجزو و سفیده ارزیز یکجزو
و جمله را بهم آمیزند و در بوته کنند و پایان بوته را
سوراخ کنند و بوته دیکر وصل کنند چنانچه از بوته
اول در بوته زیرین بچکد و بر یکدیکر استوار کنند اول
باید که بریزنی ساخته باشند مثال بریزن آبگینه کران
و این بوته در بریزند نهند و آتش قوی کنند تا بکدازد
و آنچه لطیف بود در بوته زیرین جمع خواهد شد بکذارند
تا سرد شود بر آرند بتوفیق خدای تعالی مینای سبز
شده بر اید بغایت خوب و مجربست **نوع در ساختن مینای اکون**

بیارند بلور مدبر ده جزو و سفیده ارزیز خالص دو
جزو و اشخار یک جزو بر همدیکر آمیزند و بهمان طریق
مذکور عمل کنند چون از بوته بیرون آرند مینای اکون
لطیف و روشن بر اید مجربست **نوع دیکر در ساختن
مینای زرد** بیارند سفیده سرب خالص دو جزو
و اشخار یکجزو و بر همدیکر آمیزند و بهمان طریق مذکور عمل
کنند چون از بوته بیرون آرند مینای زرد و رنک بر اید
بلون یاقوت زرد هر جا که دانند بکار برند **نوع دیکر در
ساختن مینای سرخ یاقوتی** بیارند بلور مدبر ده جزو و زرنیخ
یکجزو و کبریت یکجزو هر دو را انکحل سازند و سفیده ارزیز
یکجزو و اشخار یکجزو و جمله بهم در آمیزند بهر نوع که در مینای
زرد عمل کرده اند همان طریق عمل نمایند چون از بوته
بیرون آید بکرم الله تعالی برنک لعل و یاقوت رمانی

برآید و اگر درین عمل صاحب دولت عمل نماید در رنگی
روی دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یاقوت
رمانی فرق نتواند کردن **نوع دیگر** در ساختن مینا
برنگ فیروزه اصفهانی بیارند جوهر اصلی یعنی
بلور مدبر ده جزو مس سوخته یکجزو همه را بهم سائیده
در بوته نهند و هم بر آن طریق عمل نمایند بگذارند تا سرد
شود پس بیرون آورند جوهر چنانچه باشد همچون فیروزه
کانی هر کجا خواهند بکار برند و خیرات بر مستحقان کنند
نوع دیگر در ساختن شنگرف رمانی بلا امثال و این از همه نیکوتر بود
بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در وی سیاهی
نماند و اگر با اسپند سوختنی پاک کنند جوهر بار بود
چون پاک شود بوزن او روسختج یعنی مس سوخته را بیارند و بسایند
و زیبق خالص بر او افکنند تا یکذات شود پس در شیشه
کنند

کنند و سر او را ساروج و گل حکمت گیرند و محکم کنند
و یکشب در تنور گرم نهند بامداد بیرون آورند نگاه دارند
بهر جا که خواهند کار کنند **نوع در ساختن شنگرف بطریق آسان تر**
از آنها که گفته شد بگیرند ۲ ل سیماب ۱۲ ل زرنیخ لعل
بغایت سوده مانند گرد غبار جمله با یکدیگر کجلی کنند
در کاسه کنند و تنور را بسوزانند و آتش از وی
دور کنند و خشت پخته در میان تنور نهند و کاسه
را بر سر وی نهند و سر تنور محکم بندند روز دیگر گشایند
و کاسه برگیرند که شنگرف شده باشد بغایت سرخ
رو و نیکو و لطیف و اگر در شیشه کنند دود در وی
و سیاه شود عودی شود تا نیکو معلوم گردد
عمل شنجرف فرنگی که بسیار جا کار خواهد آمد بیارند
سیماب خالص ... هژده درم و یکمثقال گوگرد زرد

بغایت سوده نهند و گلی کنند و در قاروره کردن
دراز کنند باید که قاروره را بگل حکمت گرفته باشند
در غایت محکمی و قاروره را در میان کوزه کردن
فراخ و سفالی نهند چنانچه سر کردن قاروره از کوزه
بیرون باشد و کوزه را پر از خاکستر و برابر قاروره
گنده کنند و باید که خاکستر شیر گرم باشد و کوزه را
جملگی بگل حکمت گیرند و کوزه را در کوزه آویزند و
سر کوزه آویزند و سر کوزه بگل گیرند و چنان سازند
که گردن کوزه بیرون باشد بقدر یکساعت آتش باریک
زیر آن بر افروزند و هیزم باید که شش چوب باشد
و چون تمام شود و در کوزه کنند تا سرد شود و بخار زیبق و کبریت
بر کولوی شیشه ونشسته باشد بردارند و بکار برند مجربست
یعنی بر کردن
اگر خواهند نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر یکجائی داخل

کنند

کنند که بغایت نیکوتر گردد **در صفت شنگرف مصفا**
که در غایت خوبی باشد گوگرد زرد یکدرم و سیماب
هژده درم کنند یا پانزده درم بعضی گویند که هژده
درم گوگرد و یکدرم زیبق در شیشه کنند چنانکه
سر شیشه گشاده باشد و مصعد در گل گیرند و خشت
پخته در تنور شیر گرم نهند و شیشه در سر آن خشت
پخته نهند بقدر آنکه یکجان یا دو ومان بخور زند پس بیرون
آرند شنگرف شده باشد مجرب از همه لایق.
تر هر جا که خواهند بکار برند **در صفت شنگرف ریختن**
رومی و رمانی وزر والی و مصفا و قبرسی و فرنگی
و فارسی وغیره هفت نوع است **نوع اول** در
ریختن شنگرف رومی بیارند دو جزو سیماب و گوگرد
خالص هشت جزو برهم گلی کنند بعد از آن بیارند

یعنی عیده چون اسم عد کنند ۱۲

قرابه سبطر یا شیشه سبطر که بده بار سبطرتر از شیشه های
دیگر باشد و آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند
وان گل را دران شیشه کنند بعد ازان زرنیخ
سرخ بیخجوب سایند و در شیشه اندازند و شورانند
تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعد ازان سر شیشه را
بسرشش و نمک سنگ استوار کنند و بگذارند تا خشک
شود و باز دیگر هم از سرشش استحکام کنند و بگل حکمت
گیرند پس دیگ بزرگ بسازند و قدری ریگ در ته
آن اندازد و بر سر آن شیشه فرو برند چندانکه
دیگ پر از ریگ گردد و شیشه در میان آن ریگها نهان
شود و گردن دیگ بگل حکمت به بندند چون خشک
شده باشد در دیگدان نهند و حاشیه دیگدان را بگل
استوار کنند چنانکه اثر آتش بهیچ وجه از اطراف او

بدر نرود و یکپاس از روز آتش نرم کنند و دیگر در
حد اعتدال باشد و چهار پاس دیگر سخت کنند بعد ازان
بدارند تا سرد شود پس شیشه را آهسته از دیگدان
بیرون آورند و بشکنند جمله اخلاط مصعد گشته و شنگرف
رومی شده باشد بلا اشکال که بسیار جا کار آید نیک
نگهدارد **نوع چهارم دربیان شنگرف زوالی** پسندیده و این
نیز لا اشکال است بیارند سرب چندانکه خواهند و در
دیگ نو کنند که آب نرسیده باشد و آتش زیر
کنند و بچوب بانسه و لهیله میشورانند تا جمله سفید
شود پس سفیدها را در برنز برند و همیشه بچوب بجنبانند
و میشورانند تا جمله سفید شود پس آن پیده را
مدام بچوب بانسه بجنبانند و بشورانند و آتش در زیر
کرده باشند بخلاف اعتدال پس در ده سیر

بجنبانند

یکسیر شنگرف رومی از اعلی که مهیا باشد درو اندازند
و بشورانند تا یک سیر درو هر لحظه نگاه میکرده باشند
که رنگ تنک شده باشد فبها و الا تا سه روز
این عمل کنند تا خوب رنگین گردد و پخته شود و بعده
بگذارند تا سرد شود و پس بردارند هر کجا که خواهند
بکار برند **نوع دیگر** در ساختن شنگرف مصفا
بیارند گوگرد زرد یکدرم بسایند و سیماب ده درم
و کجلی سازند و بعضی استادان گفته اند که عکس
این در شیشه کنند و سر شیشه را گشاده باید و کعب
شیشه در گل گیرند و خشتی پخته در تنور شیر گرم نهند
و شیشه بر سر آن خشت نهند و بعد از آن که یک نان
یا دو نان پخته شود بیرون آورند که شنگرف مصفا
برآید **نوع دیگر** در ساختن شنگرف قبرسی بطریق

آسمان بیارند سیماب خالص و گوگرد زرد دوازده
مثقال و زرنیخ سرخ دو مثقال بغایت باریک
سوده مانند کجلی کنند و در کاسه اندازند و تنوری
بتابند و آتش از وی بدر کنند و خشتی پخته در میان
تنور نهند و کاسه بر سر خشت نهند و سر تنور محکم ببندند
که دم بیرون نیاید و روز دیگر سر تنور بگشایند
و کاسه را برگیرند که شنگرف قبرسی بغایت سرخ
و لطیف برآید و اگر در شیشه پزند دود در و بجد و سیاه
شود و عودی آید **نوع هفتم در ساختن** در ساختن
شنگرف فرنگی بیارند سیماب بغایت مطهر و منقا
یک اوقیه و همچند آن گوگرد براق پاکیزه یکجا کرده
در سحق کجل نمایند انگاه بیارند مهرهای بلور هر چند
تنک و ریزه تر بهتر و افروخته برآید اول آن کجل بساب

وکوکرد را در شیشه کنند بعده مهرها اندازند و سرش را
استوار کرده در تنور گرم بر خشت نهند و یک شبانه روز
بگذارند و سر تنور محکم سازند چون سرد شود بگشایند
بفرمان رب العزت آن شیشه مهرها چون یاقوت
سرخ براید و آنچه در شیشه بود تمام شنگرف
فرنگی لطیف باشد **فصل دوم در شستن و صاف کردن و قطع**
کردن سیاهی شنگرف و این هرچند نوع است **نوع دیگر** بیارند
شنگرف رمانی مانند برابر نخود ریزها و در قدح چینی
مطین کرده بول صبیان بر سر آن بریزند چنانکه چهار
انگشت بالای آن باشد و بر سر آتش نرم معتدل
نهند و نرمک بجوشانند هر سیاهی که باشد بالا آید
آنرا بریزند و باز آن بول بر سرش ریزند و سیاهی اگر
براید دور کنند و همچنین تکرار نمایند که سیاهی نماند و تمام

لعل رمانی شود بردارند و با آب شیرین شسته کار فرمایند
نوع دیگر بیارند شنگرف را و در کتان بندند و نوشادر
کانی حل کرده در قدح کنند و آن شنگرف در میان
آن بیاویزند و هم بمیزان اول آتش کنند تا سیاهی
تمام زایل شود و بعده بشویند و بکار برند **نوع دیگر** بیارند
شنگرف در کتان بندند و شب یمانی حل کرده در
قدح بریزند و در آویزند و بجوشانند تا سیاهی تمام
زایل شود مجربست **نوع دیگر** بیارند نوشادر کانی
و شب یمانی در میان آب نمک بیاجی حل کرده و
(یعنی اشخار)
شنگرف در میان او آویزند و بجوشانند تا سیاهی
زایل شود **نوع دیگر** بیارند شنگرف و در سرکه
مقطر آویزند تمام سواد برود و احراق کم گردد آنگاه
در روغن زرد بجوشانند در غایت خوبی شود **نوع دیگر**

بیارند شنگرف برابر نخود ریزه کرده در میان روغن
گوسفند تازه افکنند یعنی مسکه و باتش معتدل
بجوشانند تا که سوا از وزایل شود و سیاهی نماند
و بوقت حاجت بکار آید **فصل در بیان ساختن کوره**
بجهته شنگرف و آنچنانست که کوره بسازند
و سه سوراخ بر سر کوره بگذارند تا شعله دود از ان
کوره و سوراخ بیرون براید و بالای کوره نزدیک
بآن سوراخ پایهای کوچک مقدار سر انگشت کنند و
بر و آن دارو بدارند و یک سبو نیمه شکنند و بر سر آویزند
دارو واژگون بگذارند و بگل حکمت مستحکم سازند و
سوراخ در میان آن نیم سبو بگذارند و یکچوب باندازه
آن نیم سوراخ راست کنند و در و اندازند راست که تا بدین
شیشه رسد و سوراخ در پهلوی آن نیم سبوی دیگر بگذارند

تادود

تا دود بر می آمده باشد بنوعی که دانند و سرد سازند
که این صفت کوره باشد **فصل در بیان ساختن زنگار**
بچندین نوع سبز و دهنی و ترسائی و فرعونی
و صفاو برشه و فیروزه و حمصی و این بر هفت
نوع است **نوع اول** در ساختن زنگار سبز دهنی
بیارند براده نقره خالص ده مثقال در صلایه انداخته
یکنوبت بشویند و بآب نمک سائیده سفیده و خشک کنند
بعد از خشک کردن همچندان آن نوشادر کانی بسایند
و بسرکه مقطر بوزن مذکوره داده سحق نمایند
تا خشک شود تا هفت بار چنین تکرار نمایند بار هفتم
چنان زنگار شود و در غایت سبزی بود و آنرا
شاعران زنگار سبزه دهنی گویند و رنگش چنان
باشد که سبزه در صحرا امید مد **نوع دوم در بیان**

ساختن زنگار ترسائی واین بسی لطیف است بیارند
براده مس مصفا آنقدر که خواهند و بوزن مس نوشادر
کانی که بخار دیک در میان روده کوسفند حل کرده
باشند در و اندازند واین در ظرف مسین کنند
و ربع یکی ازین نمک سنگ سفید شیرین سائیده
باندازند و هر روز بآفتاب نهند و آب لیمو بریزند و
صلایه کنند و باز بآفتاب نهند تا وقتیکه مس در میان آب
لیمو و نوشادر منحل شود زنگاری بغایت لطیف بود
این را ترسائی گویند **نوع یکم** در ساختن زنگار
ترسائی بیارند براده مس ده جزو و بهم برآمیزند
و سرکه انگوری برابر بریزند چنانکه ریزها غرق شود و چهار
انگشت ازان برآید و سر آن محکم کنند و در زیر زمین
دفن کنند بعد از بیست روز زنگار ترسائی برآید **فصل در**

ساختن زنگار فرعونی بیارند براده مس چندانکه خواهند
و در صلایه اندازند و شیره غوره انگور بر وی ریزند
و بسایند و خشک کنند بعد هفتم روز شیره غوره
انگور بر وی ریزند و صلایه کنند اگر وقت انگور نباشد
سرکه کهنه بریزند و هر آب سبز که برآید در کاسه چینی
کنند و بگذارند تا بقوام آید باثر هوا و همچنین صلایه
آب سبز از بالای او میگرفته باشند تا جمع شود و
در آفتاب خشک شود و این را فرعونی گویند **نوع چهارم**
در ساختن زنگار مصفا که بیمثل باشد زنگار حمصی جزوی
و از سرکه مقطر جزوی هر دو را سحق کرده بگذارند تا زنگار
در سرکه حل شود و سرکه سبز گردد پس آنرا صاف
کنند و ثفل آنرا بگذارند و آن زنگار مصفا را در قرع
کنند و بچکانند و آنچه در ته قرع بماند زنگار مصفا باشد

یکدرم از این زنگار بهتر از بیست درم زنگار است خصوصًا در
در رنگ کردن فیروزه بنظر است **نوع پنجم** در
ساختن زنگار بر روی سه بیارند براده مس مصفا و در
سبوی سفالین کنند و دو من سرکه در وی افکنند
و سرش بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگل اندوده
کنند یک شبانه روز بمانند و بیرون آرند همه زنگار بر روی
باشد **نوع ششم** در ساختن زنگار برنگ فیروزه
بیارند مس صحیفه کرده بغایت تنک و بیارند طشتی
سفینه بود و سرکه مقطر که نصف نوشادر محلول
مس مذکوره از حل شده
در او بود و آن صحیفه ها را تر کنند بسرکه بطشتی نیز سرکه
بیالایند این همه صحیفه بر همه جای طشت بیالایند و استوار
کنند و در زمین نمناک دفن کنند و باید که آن زمین
همیشه نمناک باشد تا یک هفته آنگاه بیرون آرند و آنچه

زنگار شده باشد و آنچه مانده باشد همین عمل کنند
تا همه زنگار شود **نوع هفتم** در ساختن زنگار حصی
بیارند برنج دمشقی آنرا براده کنند و با آب نمک بشویند
سه نوبت آنگاه بیارند جام برنجی و پر از آب ترنج
مصفا کنند و نصف براده و نوشادر در منحل باندازند
مذکور ۱۲
و این جام بگلی چنان باید که سرکه و براده و نوشادر
از نصف جام بیشتر نباشد پس دیگی بر سر آتش نهند
و نیمه دیگ آب کنند و آتش آهسته دهند چنانچه آب
جوش کند و آن جام بر سر آب بدارند بنوعی که فرو نرود
و طاس بر سر دیگ کرده اند چنانکه کنارهای طاس
از آب بیرون باشد تا غرق در دیگ نشود پس سحق شده
و براده برنج در آب ترنج حل میشود به زنگار و سبز
میگردد هر ساعت آنچه سبز شده میباشد در ظرف چینی

کنند و بر و آب ترنج دیگر بریزند چنین بکرار زنگار بگیرند
و یکجا کرده باحتیاط در آفتاب بدارند تا بقوام آید
و خشک شود این زنگار بر همه زنگارهای دیگر شرف
دارد **فصل پنجم** در بیان ساختن سفیداب کاشغری
و سفیداج ریش و سفیداب فارسی و سفیداج کلهوره
و این بر چهار نوع است **نوع اول** در ساختن سفیداب
کاشغری بیارند سرب را در دیگ سفالین کنند و آتش
تیز درو زنند تا بگدازد و لایزال کفچه درو زنند تا خاک
شود بعده در دیگ سفالین نو کنند و سرش را استوار
کنند و باید که تنور چهار گوشه باشد درین تنور نهاده آتش
دهند یکروز تمام تا سرب بالکل منکلس گردد و بر آورده
سرکه تیز برو ریزند و یکهفته برو گذارند تا تمام سفیداج گردد
نهایت سفید **نوع دوم** در بیان سفیداج ریش بیارند

ارزیز

بیارند ارزیز یک سیر و در دیگ گرم کنند و سه درم
سرب با او یار کنند بعد از آن شیره دو سه کبوتره
برو اندک اندک بریزند و بکفچه بجنبانند تا همه زرد
بعد از آن بیست و هشت درم اجواین با او یار کنند تا بسوزد
پس برگ آک سی عدد تا همه سوخته گردد و در آتش
قایم دارد تا خوب پخته شود با آب شسته نگاه دارند
و این سفیده باشد که در مرهم ها بکار رود **نوع سوم**
در ساختن سفیداج فارسی که بسیار جا بکار آید
بیارند قلعی پاکیزه یکجزو در دیگ کنند و پاره نمک
بر سر او ریزند و بکفچه بگردانند و زیرش آتش
نرم کنند تا همه خاکستر سفیده شود آنگاه با آب شسته
و خشک ساخته و در کوزه کرده و بگل حکمت گرفته
به بهتی آبگینه گران نهند چون برارند سفیداج شده

باشد فبها والا بار دیگر در بهتی نهند و بکرار چنین
عمل نمایند تا که سفیداج بغایت سفید شود و جای محفوظ
نگاهدارند که گرد و غبار باو نرسد که کارها از و
حاصل شود **نوع چهارم** بیارند قلعی هر قدر که خواهند
در کشتی ترابی کنند و در بهتی شیشه گران نهند
تا گداخته شود بیرون آرند و بجنبانند تا جمله کشته
شود آنگاه باوزن او هر نمکی که خواهند یکجا کنند و
هم در کشتی ترابی کنند و باز در بهتی نهند تا آنگاه
که تمام مکلس شود و سفید کرده بیرون آورند و
صلایه کنند و آب برو ریزند چون دوغ شود
آنرا جدا کرده در جای نگهدارند و آنچه ماند برابر او
نمک همراه کرده سحق نموده و خشک ساخته و باز در
بهتی نهند و باین نوع مذکور تکرار نمایند که در ثقل نماند آن

آب شور

آب شور دور کنند و آب شیرین باندازند و بشویند
تا که شوری او دور شود در آفتاب نگاه داشته
خشک سازند و باز در بهتی آتش داده برآرند
سفیده اعلی شود هر جا که خواهند بکار برند **فصل**
ششم در بیان فراک کردن یعنی آب کردن و شستن لاجورد
که مصفا شود و این بر ۳ نوع است **نوع اول**
در ساختن لاجورد که با کانی مقابل باشد بگیرند پوست
تخم مرغ چندانکه خواهند و بکوبند و با آب نمک
بشویند و بجوشانند و بکف دست چندان مالش
دهند که پوست تنک اندرون بیضه برود و آب
برو ریزند و علامتش آنست که بر آب کدورتی نماند
آنگاه آنرا نیکو بسایند و در کوزه کنند و کوزه را گل
گیرند بگذارند تا خشک شود آنگاه در کوزه آبگینه گران

نهند و باید که آتش تیز باشد تا مدت یکهفته بعد از
هفته بیرون آرند همه سفیده بغایت مکلس شود
بستانند جزوی مکلس و جزوی انگ توبال مس و
آب نمک سنگ بشورند که سیاهی درو نماند
آنگاه جزوی از نوشادر کانی درو آمیزند و در
ظرف مسی کرده در جای نمناک دفن کنند و باید
که همه آمیخته باشند بعد از دوازده روز برارند بهمدیگر
تمام لاجورد شده باشد برارند نیکو سحق کنند
و وقت دفن از گرد و غبار نگهدارند و محافظت
نمایند لاجوردی شود که از کانی بهتر **نوع دوم** در
فراییب کردن لاجورد که رنگ و حسن پیدا کند
بیارند لاجورد جزو و نمک اشخار ده جزو و هر دو را
صلایه کرده در روغن کنجد خمیر کنند و یک بوته زرگر

ساخته

ساخته او را سوراخ کنند و لاجورد مذکور درو طلا کرده
سرش مهر کنند و ته او بوته زیرین بچکد چون مس
سرخ طبع او بغایت خشک است ازین مس اگر
یکدرم بر صد درم زرنیخ زرد افگنند رنگش سرخ
کند بغایت و اگر حبه ازین بر آبگینه فرعونی افگنند
رنگش سرخ بیرون آید مانند لاله مکرم و لاجورد
خود بغایت خوبی باشد بشویند چنانچه گفته شد
و عمل کنند **نوع سیوم** در شستن لاجورد در تابه
آهنین پاکیزه کنند و اگر سیمین بود بهتر بود و سرکه
تند درو ریزند که از زیر آن (چند آب) بگذرد و آنگاه بجوش آرند
و کفش بگیرند تا وقتیکه یک کف او بر نیاید و هنوز
سرکه خشک نشده باشد دیگر سرکه اندازند پس
این بار چون سرکه نماند آب شیرین بجوشانند

وآب صاف کرده ازو بریزند و در آفتاب نهند تا
لف کنند و کفش بستانند و هم بدین نوع آب بکرار
داده و کف بگرفته باشند و در آفتاب بگذارند
تا آفتاب همه کف او ببرد چون خواهند که حل کنند
بصمغ عربی بسرشند و بکار برند **نوع دیگر بیارند لاجورد**
نیکو بسایند و بهتر آنست که بسبزی مایل باشد آنرا در ظرفی
کنند و آب بر وریزند و بر آتش نهند تا نیک بجوش آید
همه اخلاط بر سر آیند و فرو دارند و بنهند تا سرد شود
آب از سر آن بریزند و خشک کنند پس نمک درست
درو ریزند و اندکی آب بر و چکانند و بانگشت بمالند
تا نمک درو بگدازد و قطره قطره آب درو میچکانده
باشند تا چون مرهم شود آب بسیاری درو کنند
و بشورانند و بگذارند تا او بنشیند آب شور از و دور کنند

دیگر بار

دیگر بار بشویند و بگذارند آنگاه زرد آب از سر آن بریزند
وخشک کنند و بوقت حاجت آنقدر که خواهند در صدف
کنند و آب صمغ عربی بانگشت نیک بمالند هر جا که دانند
بکار برند و این از غرایب است **فصل هفتم در ساختن**
قلقند و قلقدیس و قلقطار و قرسی و این
زاج سیاه ١٢ زاج سفید ١٢ زاج زرد زاج سرخ ١٢
بر چهار نوع است **نوع اول** در ساختن قلقند
بیارند زاج یکمن و چهار من آب و ده سیر زنگار و ده
سیر سوخته مس در آوند مسین کنند و بجوشانند تا بنیمه
رسد فرو د آورده بنهند تا صاف شود و آنچه صاف شد
در ظرف مسین کرده بجوشانند تا عقد شود چون دو شاب
آنگاه در آفتاب بدارند **نوع دوم در ساختن قلقدیس**
بیارند زاج بلوری یعنی پهتکری و آنرا حل کنند و صاف
کرده بچکانند و زنگار نیز بوزن او بچکانند هر دو را

فصل هفتم ساختن

صاف کرده بیکدیگر بیامیزند و بظرف مسین آن را عقد
کنند تا خشک شود هزار بار بهتر از معدنی باشد **نوع سوم**
در قلقطار بیارند زاک و حل کنند و صاف کنند و چهار
دانگ زرده تخم مرغ مقطر درو افکنند و در هوا گذارند
که عقد شود **نوع چهارم در ساختن زاک قبرسی** بیارند زاک صاف
کرده و بخورش زنگار دهند تا سرخ شود از ین چهار
نوع زاک چون عمل کنند از معدنی بهتر آید **فصل هشتم**
در ساختن جاه حل ه بجهة مروارید و غیره کار آید و آنچنان
بود که دو چاه بکنند در توی یکدیگر هر یکی دو گز و از زبل
فرس نیم پر کرده و شیشه ادویه درو نهاده باز زبل
دیگر پر سازند و دهن چاه از تغاری بپوشند و زبل
تازه اندازند و باید که زبل تر باشد و زبل الحمام باو بیامیزند
و از باد نگهدارد که باد درو نه افتد تا چهل روز همچنین

از معدنی بهتر باشد **فصل هشتم در ساختن جاه حل** بجهة
عمل کنند
مروارید و غیره کار آید و آنچنان بود که دو جاه بکنند
در توی یکدیگر هر یکی دو گز و از زبل فرس نیم پر کرده و شیشه
ادویه درو نهاده باز زبل دیگر پر سازند و دهن جاه
از تغاری بپوشند و زبل تازه اندازند و باید که زبل
تر باشد و زبل الحمام باو بیامیزند و از باد نگهدارد که
باد باو نافتد تا چهل روز همچنین عمل کنند تا حل شود و
آب گردد **فصل نهم در ساختن گل حکمت** بیارند گل سنگ ریزه
یعنی کنگره و بجای پاکیزه و پهن کنند و پاره آب رو ریزند
تا تر شود از هم بریزد بی آنکه دست بر وی رسد بگذارند
که خشک شود آنگاه بچوب بکوبند و به غربال بیزند
و با دسته هاون سنگین بکوبند و باز بحریره بیزند آنگاه
آن را تر کنند و سوش برنج درو اغمانند یک شبانه روز

نیک بسرشند آنگاه زبل الفرس کوفته و بیخته خاک ازو
بگیرند و به غربال بپزند و همچند ازان گل سرشته باوی
بیامیزند و در گل ده درم نمک سنگ خوردنی نیز
اندازند و رطل سفال کوفته و بیخته و یکموی هر کدام موی
که ریزه باشد ازان موی سر روز بگدازند و بکوبند
و این بهترین گلهاست و هر کجا که در کار باشد این را
بکار برند **باب پنجم دربیان ساختن اقلیمیای سیم و روسخته کردن**
از آهن و برنج و دمشقی و راست کردن سیماب عملی و حل کردن طلق
و ساختن صلایهٔ نوربخش از جوهر بصری و کحل الجواهر
و سریشم نیز و حل کردن حساد که در رنگها بکار آید و
نوشتن عقیق و راست کردن تکمهای رنگین و معرفت
خواص سنگها و تیزآب فاروقی و این بر چهار فصل است
فصل اول دربیان ساختن اقلیمیای سیم بباید که شیم

وسوزن

وسوفش کنند و مس سرخ را نیز سوفش کرده هر دو را
یعنی سوهان کنند را
بوزن برابر یکجا کرده بگدازند و کبریت زرد و برو اندک
سوهگ اندک افکنند آنگاه او را فرود آورده بجای یک
بزنند هر چه سوخته شود ازو فرو ریزد و هر چه ناسوخته
مانده باشد آنرا باز گذارند و کوکرد بنوع مذکور کنند
و عمل نمایند که همه کشته شده براید باز یکجا کرده بگدازند
و اندک کوکرد براو انداخته فرود آرند و سرد کرده
براورند و بجای خوب نگاه دارند و بوقت حاجت
مس سوخته ۱۲ بکار برند **نوع دوم** در ساختن روسخته بیارند براده
مس منقا پاکیزه در بوته کرده بگدازند و کبریت مبرق
سوخته اندک اندک بخورانند تا سوخته شود پس برون
آرند آنچه سوخته باشد از خایسک بیفتد تا آنچه مانده
بهمان طریق بسوزانند بعد ازان پاکیزه بشویند و نگهدارند

وقت حاجت بکار برند هر جا که در کار باشد **نوع سیوم**
در ساختن مس از آهن بیارند آهن تنک کرده و او را بسوهان
پاکیزه سازند و از زنک و چرک مصفا نمایند آنگاه بگیرند
مهاقلمه و او را بجوشانند در میان آب چنانکه اگر دو سیر
آهن ریزه باشد ده سیر آب و یکسیر مهاقلمه هر دو بهم
کرده چندان بجوشانند که پنج سیر آب ماند و
در قیاس همین سیر نمک سوده در میان این آب
بریزند تا که حل شود پس بیارند آن آهن مذکور را و درو
انداخته بجوشانند چون از آب هیچ نماند پس از آن
بردارند و در بوته کنند و بقدر یکدو درم تنکار بار کرده
بقوت بدمند تا خوب در گداز آید بگذارند تا که سرد
شود از بوته برارند بتوفیق الله تعالی آن بمثل و مانند
نحاس احمر براید که از نحاس اصلی فرق نتواند کرد و

دهرچه

دهرچه خواهند بزنند از حال خود تغیر نکند و این
حکمت از کالنج حکیم است **نوع چهارم در ساختن**
برنج دمشقی بیارند و نحاس چندانکه خواهند بطبق
کنند هر چند تنک تر بهتر و ریزه ریزه کنند و ربع نحاس
سنک بصری خورد بسایند با دوشاب بسرشند
توتیای کرمانی
و اگر نباشد قند کهنه جلاب کرده مانند
قرص سازند و بر سفال آب نارسیده بنهند و بر
دیگر آن نهاده زیر آتش کنند که بسوزد و سیاه
شود و سخت گردد پس از سفال گرفته بسایند و
ثلث آن طوطیا آبگینه سوده بران افزایند و بهم آمیزند
پس بیارند بوته بزرک باندازه نحاس آدویه آمیخته
شده دران بوته اندک بران برا کنند و ریزه مس
بالای آن ادویه نهاده ادویه دیگر برا کنند چنین تا ته

لطیف نمایند که تمام بوته پر شده باشد بعده در کوره
نهند و باکنگشت بسیار بدمند تا دو ساعت تمام
چند انکه این جوهر و نحاس کداخته شود بیرون آرند
و سرد شدن بدهند خشک بشکند برنج دمشقی
با لون زر مغربی براید و بقیمت از برنجهای دیکر
صد کونه زیاده باشد و آنچه خواهند از ان طشت
و آفتابه و طاس و طبق بسازند هر روز رنک او
زیاده شود این نوع برنج را مروی و دمشقی خوانند
هر جا که در عمل در کار شود بکار برند

فصل دوم در بیان ساختن سیماب عملی و حل کردن طلق

و راست کردن صلایه نور بخش از جواهر بصری و کحل الجواهر این بر چهار نوع است

نوع اول در ساختن سیماب عملی

و این از اسرار غریبه است بدانکه
سخت و دشوار است و حکمای سابق کسی نکرده و نکفته

درین وقت

درین وقت استاد این ضعیف که بانواع فنون
آراسته بود چون بساحل دریا افتاده بشهری رسید
که آنرا حکمت کویند نخدنبت حکیم معروف و معتبر رسیده
موافقت و محبت تمام ورزید تا مدت سه سال در
خدمت او بود و اورا همیشه درین عمل مشغول بدل
هنر این هنر آموخته تا حقیقت این هنر به هنرمندان عالم
روشن کردد و بدانند که بچه طریق بدست آمده
باید که عزیز دارند و بنا اهل ننمایند که بغایت عجیب است
و آنچنانست که بیارند سرب محلول دو جزو که با قلی
حل کرده باشند و طلق محلول پنج جزو که با جاشنی
قلا کداخته باشند این هر دو را بهم بیامیزند و با آب قلی
صلایه کنند تا هر دو یکذات شوند انکاه در کرباس
سطبر اندازند و بقوت تمام بیفشارند تا صاف او در کوزه

آید بتوفیق الله تعالی مانند زیبق صاف و روشن
براید که از معدنی فرق نتوان کرد و بکارهای
عظیم بکار آید که نتوان گفت از انجمله مروارید
بزرگ و زرد شده را قدری مانند نورانی برآید
گویا که از صدف برآمده **نوع دوم در حل طلق**
که درین کتاب در بعضی اعمال درکار بود بالضرورة
گفته شود اگرچه این عمل بانواع است فاما این فقیر
بتجربه آورده و دایم بعمل بوده آنست که بیارند
طلق سیاه محلوب که در باب دوم گفته شده
باب قلی خمیر کنند و در کوزه کرده سرش بگل
حکمت استوار کنند چون خشک شود در کوزه
آبگینه گران یا در بهتی چونه پزان نهند هر چند آتش
تیز باشد بهتر چنین تکرار نمایند تا مکلس شود مانند

سفید آب چون هر زمان آب شود و ثفل ظاهر
نگردد و باید دانست که مکلس شده در شیشه
کرده سرش استوار کنند و در چاه حل نهند تا بیست و
هفت روز که در صدر گفته شده و بعد از مدت مذکور
براورده قفای که قفاجی کرده سرش را بکافور
بگیرند و بزنجیر آهنین در تنور گرم معلق آویزند تمام شب
صباحش برارند بفرمان خدا تعالی چون شیر سفید
و روشن که از سیماب کانی فرق نتوان کرد هر جا که
حل طلق ذکر رفته باشد آنجا کار فرمایند **نوع دیگر
در حل طلق** از ان آسان بیارند ده درم طلق
سیاه ورق ورق کنند با بیست درم شیر گاو زرد
گرما گرم تازه دوشیده بران بمالند که همه جذب
شود و خشک سازند آنگاه در چاه حل بنهند بعد

که در صدر گفته شده آنگاه برآرند طلق محلول برآید هرجا
که خواهند بکار برند **نوع سیوم در صفت صلایه نوربخش**
که از حجر بصری سازند که هر صبح وشام آنرا در
چشم کشند هرگز درد چشم وعلتها که در چشم حادث شود
همه رفع شود والم نرسد بیارند سنگ بصری ساده
ده درم پاکیزه وهمان مقدار قند کهنه زرد پاکیزه هردو را
در سفال نهاده بر آتش بریان کنند چنانچه بسوزد
چون سرد شود برآورده ششدرم سنگه گاو دو ششدرم
سهاگه و ششدرم شهد خالص بر وی ریزند و بمالند
ودر بوته کرده سرش را محکم استوار کنند تا دم و دود
بر نیاید یکپاس بمنفخ بدمند بعده دهان بوته بکشایند
وبا تنور برکشند وسرنگون کرده بفشارند تا آنچه در
بوته برآید حجر مصفا باشد همین قانون باز عمل نمایند

تا دو تو پچه شود وازان میل بسازند ومدام در چشم کشند
وتمام عمر هرگز تاریکی در چشم نبینند ودر چشم پاک شد
وغبار چشم دور شود وروشنی کلی افزاید **نوع چهارم**
در صفت کحل الجواهر سلیمانی بیارند فیروزهٔ اصفهانی
وریزهٔ لعل بدخشانی وریزه یاقوت رمانی ومروارید
ناسفته واقلیمیای زر وسیم ومارقشیشای ذهبی
وبسد سرخ وعقیق یمنی ودهنج فرنگی وشادنج
عدسی از هر یک دو مثقال الا دهنج را بآب انار ترش
تا بیست ویک روز در آب باران بهاری تر پرورده
کنند بمدت مذکور وخشک کرده بسایند بالای
سنگ سماق تا ده روز صلایه کنند آنگاه دهنج را
درو اندازند وده روز دیگر صلایه کنند واز گرد وغبار
محفوظ دارند وخاصیت این کحل الجواهر چگویم که بقلم [illegible]

نیاید و شرح این نوشتن نگنجد و این را بجز دولتمندان
و ملوکان میسر نه آید **فصل سیوم در ساختن سریشم پنیر و حل**
کردن اجباد که در رنگها بکار آید و این سریشم نوع است
نوع اوّل در صفت سریشم پنیر که از هنرهای غریبست
و عجایبست بالضرورة شرح آن نموده می آید که اکثر
اعمال این کتاب موقوف برین سریشم است
و این بر یک نوع است بیارند پنیر تازه چندانکه
خواهند تنک تنک بکارد ببرند بدرازی و پهنائی
هر چند تنک تر باشد بهتر باشد بگیرند یک تخته چوب
مصفا و بر زمین هموار نهند و آن ورقهای پنیر را در میده
آهک آب نارسیده تلحیف کنند و ته بته نهاده یک تخته
دیگر برو نهند و سنگ گران هر چند گران تر بهتر
بقدر آن تختها بدرازی و پهنائی باشد بالای آن تختها

بالای

بالای او نهاده شد بنهند تا ده روز در آفتاب تموز
بگذارند و بعد از ده روز برارند و بشویند به آب گرم
تا تمام آهک از آن پاک کردد و در آفتاب تمام روز
بدارند چون آب او خشک شود چربی ظاهر آید بردارند
بمثل اول آهک سنگ میده کرده تلحیف کنند و همان
تخته ها و همان سنگ هم بران نوع کنند و اگر اوراق
بسیار باشند دو سه جا جش عمل نمایند و این را هفت روز
بدارند روز هشتم برآورده به آب گرم شسته و با [illegible]
سفید پاک کنند و در آفتاب تمام روز بدارند
و روز دیگر در دیگ بزرگ کرده در دیگدان نهاده
نمک آب در و انداخته آن اوراق را دران سر داده
بزیر او آتش کنند و بجوشانند چون آب خشک شود
دیگر نمک آب اندازند و تا تمام روز جوش دهند

ب

براورده باب شیرین بشویند و بپارچه پاک کرده در
آفتاب تمام روز خشک کنند باز در نمک آب بجوشانند
بنوع مذکور باب شیرین و بپارچه پاک کرده در آفتاب
خشک سازند و از گرد و غبار پرهیز نمایند بدین معمول
تکرار نمایند که از بیز چربی در آفتاب ظاهر نشود احیاناً
اگر شود باز بنوع مذکور تکرار نمایند که چربی و سرخی
او برطرف شود مثل چونه گل خشک و سفید بر آید پس
آنرا میده کرده و غبار ساخته در حقه زجاجی بنهند از
از گرد و غبار پرهیز نمایند که شرط تمام است چون
خواهند که بعمل آرند سفیدی بیضه مرغ که تازه داده
باشد در قاروره کرده بجنبانند تا که کف کند
ازان برآورده کف او را دور کنند و باز در قاروره
کرده بجنبانند هرچه که کف آید باز گرفته باندازند تا که آب

درخشنده شود و کف نکند پس بر سنگ سماق یا بر
صلایه زجاج ازان باندازند بیز اندک اندازند بقدر
حاجت و قطره قطره ازان آب سفید بیضه چکانند
بسایند تا زمانیکه این ادویه با سنگ پائین چسپیده
شود چون خواهند که جاری گردد بگیرند آهک
آب نارسیده و در آب حل کنند که آن آب
و دوغ شود او را باحتیاط تمام مقطر کنند و ازان
آب اندک بران بریزند و بسایند که جاری شود
که ازان توان گذشت آنگاه که خواهند بعمل آرند فاما
آنمقدار باید حل کرد سائیده بیز را که بکار خرج شود اگر
زیاده ماند و ساعتی برو بگذرد چون سخت گردد هیچ
چیز او را نتوان تراشید و ازان روی بر داشت و این
سریشم باشد بغایت سختی که نه در آب گداز و نه

بهر کاری

در آتش بسوزد ونه مر آهن در ورخنه کند ونه تفنگ
وتیر ونیزه وجمد هر در و اثر کند اگر از ان سپر سازند
ویا کتفهای جبه ویا اکمر کهی ویا دستانه وخود وکنجم
وآنچه بسازند که کمال سختی وسبکی ونرمی باشد
وهیچ چیز برو رخنه نکند وکارهای که باین راست آید
بعقل راست نیاید از جمله اعمال نوادر است که بی
بدل است ومعمول ومجربست **نوع دوم در حل اجساد**
که در رنکها کار آید واین بر پنج قسم **قسم اول نقره**
بیارند سیم خام وسیماب بکاس وطلق مرتو بال آهن
فضه ... پاره آهنک سوده ۱۲ زرنیخ ۱۲ ۸
همه برابر گرفته در کوزه کنند وبچکانند تا چون آب
بچکد این حل را بر آهن بالند مانند کوف شود واگر نقش
بر مس وبرنج کنند باشد **قسم دویم در حل کردن**
مس هم برین طریق که حل نقره کردند همچنان کنند وحل ارزیز

چون پاره [illegible] مقتول با نقره [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] بالند [illegible]
مس [illegible] چون نقره باقی [illegible]

درزیز

وسرب نیز بدان نوع که نقره را حل کرده را این چهار
یلی است وبسیار جا بکار آید ورنکهای غیر مکرر از ان
خیزد **قسم سیوم** در حل فولاد بیارند یک جزو زنگار
ویکجزو روغن مردار سنگ ومثل هردو آهن همه در
کوزه کنند وبچکانند تا چون بچکد این است عمل فولاد
وبسیار جاها بکار آید **قسم چهارم در حل سیماب**
بیارند جزوی سیماب ومثل او نوشادر ومثل او
خاکستر ومثل هردو پوست انار ونمک اندرون روغن
نفط عاجری جمله را بکوزه کنند وسرش استوار بندند
وبدمند تا آب از و بچکد اگر ازین آب سیماب گکنه بندد وعجبست
لطافت واساک باشد **قسم پنجم در حل زرنیخ** بیارند
زرنیخ جزوی ومثل آن زاج سفید کوفته ومثل هردو
روغن نفط اسکندری ومثل این همه سرکه وبول صبیان

بدل زاج سفید

جمله را بکوزه کرده سر آن استوار کنند و بدمند تا حل کردد بچکید
ازین حل بر هرچه طلا کنند مانند زر براق و روشن براید فصل
چهارم در بیان نوشتن بر عقیق و راست کردن نگینهای رنگین و
معرفت خواص سنگها و تیزآب فاروقی و این بر چهار نوع است

نوع اول در نوشتن بر عقیق بیارند قدری زاج سفید
و قدری برگ عشر هر دو همچون سکه بسایند آنگه بر کم
تیز حل کنند هرچه خواهند بر عقیق بنویسند و بگذارند تا خشک شود
و در کوزه آتش نرم بر نهند تا نیک گرم شود چون زمانی
براید از آتش بیرون آرند چون سرد شود دارو از
پاک کنند و آنچه نوشته باشد همچون سیم سپید شود
این هنر از جمله عجایبات است

نوع دوم در ساختن نگینهای رنگین و دستهای کارد که از گوهرها فرق نتوان کرد بیارند
صدف مهره که ذکر رفته که هندوی سنگلهه کوید بسایند

و بشویند و باز صلایه کنند که باریک و هبا گردد که در
چشم نخلد بجایی خوب بدارند رنگ سبز بگیرند سنگ
مدبر کور سه درم و زنگار مصفا چهار درم و صدف عروسک
دو درم خمیر کنند رنگ لاجوردی بگیرند سنگ مدبر کور
چهار درم نیل پاک دو درم و لاجورد سیراب اعلا دو
درم و ریزه صدف عروسک دو درم خمیر کنند لاجوردی بر
آید که رنگ زرد بیارند زرنیخ زرد سه درم خمیر کنند
زرد آید رنگ سرخ بگیرند شنجرف سرخ که رزدی گرفته
باشند دو درم و سنگ مدبر ده درم و مهاورد
دو درم سحق بلیغ نمایند و با سریشم ماهی خمیر کرده
بر زودی دانها و نگینها و دستهای کارد بسازند تا سه
روز بگذارند که خشک شود و باید که در هر رنگ سریشم
انداخته خمیر کنند آنگاه بیخ زنند و هموار سازند [illegible] سلوی

که در آنند تراشند و جلا کرده بروغن زیت چرب کنند
و در میانه خریطه پنبه دانه و سر خریطه را محکم بندند و [اندازند] [آن]
مهره را رها کنند تا نیکو آید و جلا پذیرد که مانند مروارید
و فیروزه و یاقوت نماید آب و آتش ضایع نکرد و
رنگش متغیر نگردد **در ساختن عروسک** بیارند صدف
عروسک با آتش نرم بدارند چنانکه ورق ورق از هم
جدا شوند مانند طلق ازین صدف دران رنگها افکنند
نوع سیوم در معرفت سنگهای کانی بر هفت نوع است اول
سفید دوم سرخ و سیوم زرد و چهارم سبز و پنجم آسمانی
و ششم نیلگون و هفتم سیاه **در معرفت خواص سنگها**
سنگ سفید بدانکه سنگ در اصل سفید باشد و آب سودن
سفید باشد هر که با خود دارد هر چه بیاموزد فراموش نکند
و حافظ گردد و اگر در سودن سبز برآید دارنده ازکان

خود فرو نشیند

خود فرو نشیند و اگر در سودن سیاه برآید زهر قاتل
گردد **در معرفت سنگ سرخ** بدانکه در اصل سنگ سرخ
باشد و آب سودن سرخ برآید دارنده را حاجت روا
گردد و اگر بسودن سفید برآید دارنده او را ظفر و نصرت
باشد و در جنگ و اگر بسودن زرد برآید دارنده را او
محبوب و در چشم زنان بود و او را دوست دارند
سحر — و اگر در سودن سبز برآید دارنده او را جادو و نظر
کار نکند **در معرفت سنگ زرد** بدانکه در اصل سنگ زرد
باشد و اگر در آب بنید زرد برآید دارنده او در راه
مانده نشود و اگر در سودن سفید برآید دارنده او هر حاجتی
که داشته باشد روا گردد و در میان مردم محترم و محتشم
باشد اگر در سودن سیاه باشد دارنده او نزد وی همه کس
برآید و اگر بسودن نیلگون برآید دارنده او محبوب الخلق

کردد و همه افعال از و نیکو صادر شود و اکر در سودن از و
سبز براید دارنده او در چشم بزرکان عزیز و محترم باشد
معرفت خواص سنک سبز بدانکه در اصل سنک سبز بود و آب
سودن سبز آید دارنده او بر خصم خود ظفر یابد و دشمنان
مقهور و مردود کردند و درد جکر را نافع باشد و مجربست
و اکر در سودن سفید براید دارنده او در هر درختی که
بنشاند زود براید و بارور کردد **در معرفت خواص سنک آسمانی**
بدانکه در اصل سنک آسمانی باشد و آب سودن بیلکون
براید هر که آنرا در چشم کشد هر که او را بیند مطیع امر او
کردد و اکر در سودن سفید براید دارنده او همیشه
شاد باشد و اکر در سودن سیاه باشد دارنده او
در چشم مردمان باهیبت نماید و اکر در سودن سبز
براید آن سنک را در چشمه یا چاه که آب ایشان کم شده باشد

افکند

افکند چندان آب براید که کم نکردد و اکر با خود دارند
آب پشت او بیشتر از پیشین شود و پیش خلایق عزیز
و محترم کردد و اکر بر درخت کم بار بندند بارور کردد
در معرفت خواص سنک یلکون بدانکه سنک در اصل اکر
یلکون باشد و آب سودن آسمانی براید دارنده
منفعتهای بسیار بیند و اکر در سودن سرخ براید
دارنده او سفرها کند و منفعتها کند و کاری که پیش
کیرد بمدعا براید و بزودی بانصرام رساند و اکر در
سودن سفید براید دارنده او را هر که بیند دوست
و محبوب القلوب داند **در معرفت سنک سیاه**
اکر اصل سنک سیاه باشد و آب سودن سفید
براید با او زهرها ست و اکر در سودن زرد براید
خاصیت سنک باشد و اکر در سودن یلکون براید

پازهر همه زهرهاست

دارنده او دلیر گردد و از هیچ چیز نترسد و اگر در سودن
آسمانی بر آید دارنده او کثیر المنافع گردد و اگر در سودن
سبز بر آید دارنده او از جمیع گزنده گان ایمن باشد و اگر
بگزد اثر نکند **نوع چهارم در ساختن تیزآب فاروقی**
و خواص آن بیارند یاقوت که آنرا شوره گویند اما دو پاره
باشد سفید مصفا چهار جزو زاج بلور هشت جزو نوشادر
کانی یکجزو و این هر سه دارو را باید بکر کوفته بیامیزند
و در قرع و انبیق کردنش آنست که دو پاس آتش
معتدل کنند و در میان یکپاس قرع سرخ گردد
آنگاه انبیق وصل کنند ترشح چکیدن گیرد چون انبیق سرخ شود از
قرع دودی پیدا گردد پس همچنان که آن دود سفید
بود به تیزآب چون سرد شود فرود آرند و از جمله
خواص آنست که اگر کسی را العیاذ بالله بهق یا برص

برامده باشد ازان تیزآب بر وی مالند رنگ او بدل گردد
و اگر مکرر بمالند او بکلی زایل گردد و اگر جراحت را
بموم و روغن مرهم کنند بکثید دیگر از هر جدی که خواهند
در وی کنند که احته گردد و نیز گفته اند که بیست
مثقال نقره شود و دو مثقال طلا از جدا کردن او بغایت
دشوارست همه کس را میسر نباشد **باب هفتم در بیان طلا و یخ**
یعنی هفت رنگ غیر مکرر بر آبگینه کردن و بلور
گداختن که عجایب الغرایب است و بجای های بسیار
در کار است و این بر دو فصل است **فصل اول**
در گلهای غیر مکرر و این عمل به تنور راست آید
تا چون رنگها بر آبگینه طلا کنند و یا نقاشی کنند
و در تنور برند آن آبگینه شکسته نشود و هموار و رنگین
بیرون آید و این جمله اخلاط که ذکر کرده میشود سرکه

یا به ترشی دیگر چنانکه سحق میکنند کردانکاه بقلم نگار کران
بر آبگینه باید نگاشت تا بمراد بیرون آید اکنون
رنگها را یاد کنیم **رنگ** یاقوتی بیارند
زرنیخ زرد دو جزو و کوکرد سه جزو و شب یمانی
یکجزو سحق کنند چنانکه گفته شد عمل نمایند یاقوتی براید
رنگ لاجورد بیارند سیم سوخته دوازده جزو
و توبال آهن مثل او و لاجورد چهار و نیم دانگ از جزو
یک روز تا آب برگ سیر سبز سحق نمایند و یک روز
ببرگ انگور سحق کرده بکار برند لاجوردی آید **رنگ خلوتی**
بیارند سیم سوخته با زرنیخ زرد مساوی آب مورد
تر یا خشک و اگر نباشد آب برگ لیمون سحق کرده
بکار برند خلوتی نیکو آید **رنگ ریانی** بیارند شنگرف
شش جزو که زرداب دور کرده باشند سیم سوخته

باکبریت

بدل قلقطار ٣ زاج زرد ١٢

باکبریت یکجزو و قلقطار نیم جزو ببرکه سوده بکار برند ریانی
آید **رنگ سرخ** بیارند سیم سوخته نیکو بند و با آب
برگ مورد سحق نموده بکار برند سرخ آید **رنگ**
فیروزه بیارند زنگار ترسائی و بنفشه و سیم سوخته
بوزن برابر بکار برند رنگ فیروزه نیکو آید **رنگ زرد**
لیمونی بیارند بلور کو ده درم و برنج دمشقی دو درم
یکجا کرده بگدازند و سرد کرده بسایند و با آب نمک
بشویند و دیگر بار بگدازند و اندک برنج دمشقی دیگر
بر او افکنند و بدان قالبی که بخواهند فرو ریزند
یاقوتی براید **رنگ سبز** بیارند زرنیخ ده درم
و خون سیاوشان یکدرم و برنج دمشقی سه درم
و بلور مدبر بر یک رطل بهم کرده بگدازند سبز نیکو
آید **رنگ زرد** بیارند آبگینه صد درم و طوطیا ٦ درم

منغنیس

وزاج یکدرم راسنج یکجا کرده بگدازند زرد نیکو
آید **رنگ زبرجدی** بیارند بلور آبگینه وزنگار بوزن
برابر با سرکه سوده بگدازند رنگ زبرجدی نیکو آید
رنگ سرخ دل ربا بیارند برنج دمشقی ده جزو
وبلور صد جزو یکجا کرده بگدازند رنگ سرخ دلربا
آید **رنگ آسمانی** بیارند آبگینه صد و پنجاه جزو وسیم سوخته
با کبریت چهار جزو با سرکه سوده بگدازند رنگ آسمانی
نیکو آید **رنگ زرد نارنجی** بیارند سندروس با ارزیز
یار کرده با بلور مدبر هر سه بوزن برابر سعی بلیغ
نمایند و آتش سخت دهند که مصفا آید **باب هفتم در**
ساختن کوزه فرنگی و بطانه چینی و بطانه برنگ فیروزه و
بطانه طاوسی و این بهتر رنگ هاست در زنگار
در بطانه کار آید و این بر چهار فصل است **فصل اول**

در ساختن کوزه فرنگی که نامدار است در جاهای بسیار
بکار آید بیارند آل شیره وارنگجنه و صبر سقوطری
سه جزو و زرچوبه یکجزو و چوب بقم دو جزو و شب
یمانی یکجزو و آب انگور شیرین ده جزو و جمله را
برهم کنند و خورد و بسایند پس در آوند مسین کنند
و سه جزو آب در وی کنند و سه شبانه روز یکجزو
نوشادر سوده دران ریزند و بآتش نرم بجوشانند
تا چهار جوش دهند بعده اخلاط جمله را از آب
بیرون اندازند و صاف کنند پنج جزو نبات دو پاره
درین آب اندازند و باز بجوشانند تا بقوام آید
و مثل جلاب شود و برآورده بگذارند که سرد شود
در شیشه پاکیزه کنند و بوقت حاجت بکار برند اگر
در نگاشتن کار فرمایند مانند لعل سیلانی باشد

ونقاش نکدزد واکر بقالب نتنجون نزدیکی خشکی آید در ورق
بر و بچسبانند بغایت روشن و لطیف نماید و در بطانه
چینی بلا مثل باشد و بسیار بکار آید فصل دوم در بطانه
چینی که بستوده است بیارند آهن سوخته کداخته که از زیر
آهنگران می افتد و برنگ گردن طاوس می باشد
نیمجزو صاف کنند و در صلایه اندازند با روغن
نارگیل چندان بمالند که چون سکه شود آنگاه بر سر
آتش نهند در میان ظرف آهنین چندان بزند که
روغن درو نماند آنگاه بیارند سم گاو که مانند کفش گشت
آنرا بسوزانند تا نیک خاکستر شود بعده بیارند نار
گیل کهنه با پوست و او را بسوزانند تا نیک سوخته شود
آنگاه بیارند شسته در آوند آهنی بسوزانند تا او نیز
خاکستر شود پس بیارند طلق سیاه مجلوب دو جزو

ازقلی

از قلی سائیده و بیخته دو جزو یکجا کرده در بوته معما کنند و
بدمند تا طلق مکلس شوند چنین چند بار تکرار کنند که
بغایت نشان تکلیس آید چون بر زبان بنهند آب از آن
شود و جرم ظاهر نگردد و مهیا کرده نگاه دارند بعد از آن
بیارند قلی کاو و بسوزانند تا نیکو سوخته شود و سفید
گردد و در صلایه انداخته سرمه سازند پس بگیرند
از آهن غدکور دو جزو و سم گاو سوخته نیمجزو و نارگیل
ولتاشته سوخته نیمجزو و طلق سیاه مکلس نیمجزو
و قلی کاو سوخته نیم جزو و درهمدیگر سحق کنند که مانند
غبار شود و بیخته گردد آنگاه کونه فرنگی که ذکر
او رفته شد نیمجزو و سریشم ماهی نیمجزو و روغن
کمان پاکیزه دو جزو که نیک صلایه یافته باشد
این جمله دارو ها را در هاون آهنی چندان بکوبند

مجلس شورای ملی — کتابخانه — ۱۳۰۲

که اگر بدست بپیچد نتوان پاک کردن بعد ازان
اگر نرم خواهند بجهت ساده کاری روغن کمان بشک
داخل کنند و اگر در میان صدف کاری کنند هموار
کنند چنانکه بر کهها نقش را بپوشد و در آفتاب نهند
درمیان خانه کاغذ تا از غبار محفوظ باشد چندانکه بعد از
که اگر ناخن درو زنند فرو نرود آنگاه بسنگ
فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید محلوب
و سپیده قلعی و بلور سوده هر سه در حریر دو ته
دسته ته نهاده سرش بسته پوتلی کنند اما چنان
باشد که این وار و از تو ملاوه کنند و در بطانه بمالند
چندانکه جلا گیرد و مانند آئینه چینی گردد که روی درآن
توان دید بغایت سخت باشد و این را بطانه اصلی
گویند و آنچه درچاپین معروف و مشهور است این است و

و ستوده و نیکوست و باید که از گرد و غبار نگهدارند
فصل سیوم در ساختن بطانه که رنگ فیروزه داشته باشد و چون سنگ
سخت باشد بهو جلا پذیرد و با آب گرم خراب نشود
بپایند زنگار فرعونی دو جزو و سریشم دو جزو و
روغن کمان دو جزو و اول زنگار چنان صلایه کنند
که چون غبار شود در غایت نرمی آنگاه با روغن بیامیزند
و در صلایه نیکو بسایند بعده سریشم مذکور در صلایه
کرده بپیچد که سنگ بجنبد بعد ازان به تیزاب
چونه جاری سازند و کار فرمایند چون همه یکدست شود
هرجا که بکار برند زود خشک خواهد شد همان طرح بعینه ست
که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد و با آب خراب نشود
و درخشنده و براق باشد **فصل چهارم در ساختن بطانه**
طاوسی بیارند فرنگی سه جزو مس سوخته یک جزو و

و سریشم پنج جزو و روغن کمان نیم جزو چندان صلایه کنند که یکذات شود اگر در روغن کمان تنگ باشد یکجزو و سنگ سلیمانی یا نیم جزو بر وافزایند و صلایه در کنند و سحق سخت نمایند آنگاه برند طاووسی براق اعلی باشد و بسنگ فسان جلا دهند روغن و براق شود **باب هشتم در رنگ کردن ظرف مثل کاسه و پیاله و کوزه که مانند زمرد نماید** در غایت خوبی باشد و این یک فصل است

فصل در رنگ کردن ظرفها بیارند قلقند ده جزو و مس سوخته ده جزو و هر دو را نیکو سحق کرده بسفیده بیضه مرغ بسرشند تنها خام و بر کوزهای سفالین بیالایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و خشک ساخته در کوره کوزه گران چون پخته شود برارند و مانند زبرجد براید و در آب نقصان نکند و هنری عظیم است **باب نهم در**

ساختن تیغهای فرنگی در غایت نرمی که مانند کاغذ پیچیده شود و براق باشد و بجدی بران باشد که آبگینه را رخنه کند و آهن را ببرد و فلوس را بردارد و این دو فصلست

فصل اول در ساختن تیغ فرنگی بیارند آهن نعلهای اسپان که در زیر سم اسپان کهنه و سوده شده باشد چندانکه خواهند آتش سخت داده یکی کنند بازکه خواهند در آتش برند و در آب اشخار غوطه داده در آتش برند و هرچه دانند راست کنند و وقتیکه در آتش و در آب مذکور سرخ ساخته باشند چنین عمل کنند تا که او تمام شود نرمی باشد که مثل کاغذ بتوان ته کرد و بران شود و درم از زمین برگیرد و آبگینه و فولاد ببرد

فصل دوم در ساختن تیغ صحرائی و مصری که نهایت لطف بود بیارند پنج سیر نعلهای کهنه تیغ نظر

که گفته شد و از آن قرص سازند و سوراخی چند نشت نه
دران قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و
دو درم مرقشیشا و دو درم زیبق مصعد و دو درم
ریزه مس و ده درم سرب پس قلعی و ریزه مس
و زیبق یکجا گدازند چون گداخته باشند سیماب و مرقشیشا
یکی کرده آتش کنند و دران رخنهای قرص آهن ریزند
و هر دو قرص را با هم وصل کنند و بر هم نهند و درزهای
آن بگل حکمت بگیرند و مستحکم کنند و در آفتاب نهند
تا خشک شود آنگاه در آتش انداخته بدمند چون سرخ
شود بیرون آورند و بکوبند چنانچه هر دو قرص یکی گردد
و باز دو حصه کرده دو قرص سازند و رخنها کنند
و همان دواها را باز دران رخنها پر کنند و قرص دوم
برو وصل کنند بنوع مذکور و بگل حکمت گرفته خشک ساخته

باز در آتش

نصف کتاب

یکی کرده باز دو قرص کنند
بدستور اول همچنین ده
مرتبه قرص ع

باز در آتش بدمند چون سرخ شود برآرند و بکوبند
چنانکه هر دو قرص کرده و ده بار ادویه مذکور دران
انداخته و یکی کرده باشند آنگاه از آهن مدبر کرده
شده تیغ سازند بصورت مصری و دشنه و یا
کارد و یا خنجر راست کنند این عمل مصرا ست و کاردهای
فرنگی که می آید از همین آهن مدبر است و این شمشیر بهتر
از شمشیر مصری است بواسطه آنکه شمشیر مصر را صیقل
میکنند و این را احتیاج بصیقل نیست اگر در شکال
در آب اندازند زنگ نگیرد و این طور شمشیر بغیر از
پادشاهان کسی را نمی سزد و در خزانه پادشاهان
باشد تکرار آزموده شده است **فصل سیوم در ساختن**
تیغ و آب دادن و پیکان و نیزه که چون دشمن از و زخمی شود
بهیچ دارو از وبه نشود و هلاک گردد و این بر دو نوع است

نوع اول در ساختن تیغ و پیکان و نیزه بیارند
آهن ده جزو و مس سوخته سه جزو و ارزیز سوخته
و سرب و برنج از هر یک سه جزو بهم آمیزند و در بوته
بزرگ کنند و تنکار بر روی ریزند و با آتش قوی بگدازند
چون گداخته شود در بول حمار بوته را فرو برند تا سرد
شود بهمین طریق سه بار آهن را عمل کنند بعده هر چیزی
خواهند از آن آهن بسازند از جنس سلاح اندک از وجراحت
رسد و بهیچ وجه و بهیچ دارو به نگردد و بغیر از مردن علاج
نباشد نوع دوم در آب دادن بغیر آتش و بهر جنگی
که روند مظفر و منصور گردند بیارند صبر و بابسه که بسایند
و نوشادر و روغن نفط یکجا کرده به پنبه برگیرند و چند بار
بر سلاح مکرر بمالند و در سایه خشک کنند نهایت برنده
و آبدار گردد بی آتش چنانکه آهن را آبگینه ببرد و در هر جنگی

که همراه باشد

که همراه باشد مظفر و منصور گردد نوع دیگر در آب دادن سلاح
بیارند آهک کنگر و سرگین و خاک در هم کرده بکوبند
و به بول حمار تر کنند و به تیغ و سلاح بیالایند و
بتابند و در آب اشخار سرد سازند آبی آید که چون
دشمن بدان زخمی شود یک ساعت امان نیابد و اگر بقدر
سر سوزن تراشیده شود هلاک گردد نوع دیگر
بیارند خاک و سرگین حمار بهم دیگر بکوبند و مثل هر دو
در روغن عقربی بیامیزند و تر کنند ببول حمار بهر سلاح
که خواهند این دارو بیالایند و بتابند و در روغن عقربی
در بول حمار افکنند و بگذارند آنگاه آب غوطه دهند چنان شود — آبزادر
که زخم او هرگز به نشود نوع دیگر آب دادن سلاحی
که مثل بود و در روهنماید بگیرند شب یمانی و نوشادر
کانی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب حل کرده بهر سلاحی

که بخواهند تا آن آب دهند آبدار شود و روی نماید **نوع دیگر**
در آب دادن تیغی که از و بریده شود یا زخمی گردد
زود به نشود و خارش افتد بیارند گل و سرگین حمار
هر دو را بهم بیامیزند و بر تیغ بیالایند و تیغ را گرم نمایند
و آب دهند که برنده آید و زود به نشود **باب دهم در تاک تابنه**
جهت پازهر و این بر یک فصل است **فصل** در کشیدن
تاک تابنه بیارند یکمن خراطین و بروغن گوسفند آش کنند
و دو سیر تنکار و یک سیر هو بیر و یک سیر زر چوبه و
و یک سیر زهر گاو در و کنند و شش سیر
شهد در و کنند و بمالند و از ان نایی چند سازند و در کوره
بانگشت بسیار بدمند چون چهار ده پاس بگذرد دو اهای
نحاس بریزند چون سرد شود بیرون آورند و بشویند
دانهای تاک ببندد و این پازهر از همه پازهرهاست با شهد

دارو غن

و روغن و تنکار یکجا کرده بگدازند و نگین سازند
اگر سر مار بدست گیرند نتوان گزید و اگر بگزد زهر
اثر نکند چون در دهن باشد آبش فرو می برد
باشد و این زیبنده است مر پادشاهان را که در انگشتری
نگهدارند که خاصیت آن نتوان نوشت جوهر را اشارت
بس است **نوع دیگر** بیارند خراطین از زمین سنج
بوزن یک سبو و شیر گوسفند یک سیر بر سر خراطین اندازند
و آتش تیز دهند تا جمله بسوزد چون خاک شود بستانند
گوگل خورد نی و تنکار و حبه لعل تازه و پشم شتر و سم
میش و روغن گاو و هلیله و آمله و سعد و شهد از هر یک
ده درم اشنجار نه درم همه را بسایند و خاکستر
خراطین را بکدیگر ضم کرده با سرگین گاو و پاچیک راست
کنند و خشک کرده کود دراز کنند و بر چوب ببول

ویا چوب ببول که آنرا امغیلان گویند نهند وآن چهکها را
بران بدارند و آتش از چهار سو کنند چون سرد شود
بیرون آرند بعد از چهار روز جمله گرد آورده تا آب شوند
و دانه های نحاس بستانند نگاهدارند و بوقت بکار
برند **باب یازدهم در کشتن طلق و سیماب و اجساد**
بر پنج فصل است فصل اول در کشتن طلق بیارند طلق
سپید و یا سیاه او را محلوب سازند و خشک ساخته
در کاڑه بهیله و بلیله خمیر کنند و چند ٹکری سازند
وخشک کنند و در پاچک دشتی نهاده کج بت ابهند
چون سرد شود بکوبند باز بکاڑه مذکور ٹکرها بسته
باز آتش دهند چون هفتاد و دو نوبت تکرار نمایند
اگر از درخشندگی ابرود سائیده در جای خوب
نگاهدارند که حکما آنرا بانواع معجون می سازند و هر نوع

رفت نهها والا نیز عنکبوت آتش دهند تا درخشندگی بحد

وهر نوع میخورانند اما حکیم گوید باین ترکیب پیر جوان
گردد و قوت باه تمام شود چنانکه اگر چهل حرم بود
خشنود کند و سستی تن و گرانی اندام نیارد و دایم
اشتها غالب شود **ترکیب خوردن** بیارند عاقرقرحا و
بهمنین و بسباسه و خولنجان مصری و جوز بوا و تخم
کونج و تخم اتنگن و مصطکی و طباشیر و بیخ بل و بیخ
جمله را برابر کوفته ببیزند و بجامه بیزند و آنقدر که
همه وزن باشد ششم حصه طلق کشته و برابر همه نبات
سائیده بیامیزند هر بامداد و کف از نهار بخورد
که خاصیتی آن وقتیکه بخورند معلوم کنند **فصل دوم
در کشتن سیماب بسندروس** بیارند شیشه گردن دراز
گردنش باریک و شکمش فراخ و او را بگل حکمت
استوار کنند و نیم سیر زیبق خالص و مطهر کرده از پارچه

و بیخ بل

گذرانده با بول و سرکه تند در روغن زیت اگر بهم نرسد
در روغن کتان یعنی السی از هر یک ازین چندان
بر سیماب ریزند که چهار انگشت بالا بر آید و آتش
نرم و ملایم جوش دهند بنوع مذکور چنین سه مرتبه
تکرار کنند و از طبخ فارغ شوند از پارچه گذرانده
با نیم سیر گبریت آس کرده که چون کحل شود در آن
شیشه کنند و نیم توله نوشادر یکجانی با وضم کرده
باز نیکو سائیده در شیشه مذکور کنند و دهن شیشه را
پاره کاغذ و کاغذ و خاکستر و نمک مهر استوار کنند
و خشک سازند پس ریگ اندک ریگ چهار انگشت
از سر شیشه و نواحی دیگ تا دیگدان بر نیاید و در
زیر دیگ آتش نرم کرده آتش طعام پختن کنند تا دوازده
پاس که یک لحظه شعله نمیرد چون سرد شود بیرون آورند

و شیشه شکسته و زیبق کشته بستانند ازین سیماب اگر یک
حبه با برگ تنبول بخورند و بر بالای او دو بیره برگ
بخورند و از ترشی پرهیز نمایند هیچ علت گرد او نگردد
و حکما با انواع زیبق میخورند بهر رحمتی بنوعی ببندند اما آنچه
از تجارب معلوم شده است بیارند کباب چینی و عاقرقرحا
و موصلی سیاه و سفید و بهیلی و بسباسه و تخم اسگن
و تخم کونچ و قرنفل و آلاچی و زعفران و مصطکی و جوز بوا
و اجموود و نانخواه و مکهاره و سندهی و فلفلین از هر یک
یکتوله کوفته و بیخته و یکتوله سیماب بیامیزند و همچندان
عسل خالص و بوزن دو ماشه غلوله سازند هر صباح
نهارنکی از آن غلوله سازند و بخورند و وقت شام نیز
اما در سه ماه تناول فرمایند بادهای مخالف ریود و سنبات
را تمام نماند و قوت باه زیاده گردد و رنگ سرخ شود.

و اگر پیر بخورد جوان شود و شهوت غالب آید چنانکه خوراک
دو شخص آدم خورد **نوع دیگر کشتن سیماب کیورس**
بیارند سیماب خالص مدبر که طبخ کردن آن بالا گفته شد
چهار سیر آنرا در دیگ سنگین کنند و چهار سیر تهلکی
آتش کرده بران ریزند و بشورانند تا بگذارد شود و بعده دیگ
دیگر باز کونه بر سر آن نهند چنانچه لب بر دو دیگ بهم
چسپیده باشد و از خاکستر و نمد و جامه تر مهر کنند چنانچه
هوای مدخل نباشد و هرگاه که خشکی پذیرد باز تر کنند
همین طریق عمل نگهدارند تا شانزده پاس آتش پیهم کنند
چنانچه شعله ازان بیرون نیاید و همه اطراف دیگ گرفته شد
تا دو روز و دو شب برو بگذرد بگذارند که سرد شود
بگشایند سیماب کشته بستانند چنانچه بیده و پاره
پس آنرا بمحافظت نگاهدارند منافع بسیار بینند و نوع

خوردن

خوردن این نیز همان طریق است که در سندروس گفته
شد **فصل سیوم در کشتن فولاد** فولاد
در بول بخیسانند بعده در شیره صبر بنهند چنانچه
بسی شیره بخورد آنگاه در شرابه خام نهند و شرابه
دیگر بر سرش نهاده بر پاچک دشتی گج پت بدهند
چون سرد شود بیرون آورند باز در شیره آتش کرده
بنوع مذکور آتش دهند تا چهارده نوبت آنگاه بهمان
طریق در شیره بهنگره و در شیره زقوم و در
شیره اک و در کاره هلیله و آمله و بلیله سحق نموده و پت دهند
بعده دو نوبت از شیره و دوغ داده باز در آتش دهند
و سحق نموده به حریره بیزند و قدری ازان بر روی آب
بیاندازند اگر بر روی آب باند و ته نرود فبها و الا چند کرت
دیگر سحق و آتش دهند تا که بر روی آب شنا کردد

و اگر خواص فولاد کشته از قول حکما کار بندد تماشای
عجیب و غریب ظاهر گردد و حکما بهر زحمت فولاد کشته
میخورانند چنانکه در سپرز و بواسیر و فتق و یرقان
و قولنج و کرم شکم و بلغم و قوة باه و ضیق نفس و هرزه
بر میوه و سنبیات و خفقان و درد شقیقه و کمر و سردی
و بادهای مخالف همه را نافع است اگر مداومت در خوردن
فولاد نماید موی سر سفید سیاه شود **فصل چهارم در**
کشتن مس بیارند مس مقدار چند آنکه خواهند بگیرند
مثلا سه درم مس بود در دو درم زر یکجا کرده بگدازند
و اوراق تنک کنند بمقراض ریزه کنند و در بوته نهند
اگر اوراق ریزه کرده ده جزو باشد و زیبق دو جزو
و از کبریت صالح پاکیزه جزو اول زیبق و کبریت کجلی کنند
قدری ازین کجلی در بوته نهند و پاره آن ریزها رو نهند

دپاره پاره

و پاره پاره کجلی بپاشند و باز آن کجلی ته بته چیده
و معما ساخته در پاچک دشتی گج بت دهند چون
سرد شود بیرون آرند و مس کشته بستانند چنانچه خواص
فولاد کشته همان نفع ازان جویند **فصل پنجم در کشتن زر**
بیارند اوراق زر و مردار سنگ با تیزآب شب یمانی
سحق کنند و با اوراق مذکور لیپ کرده و مهر نموده
آتش دهند چون سرد شود بر اندازند کشته بر آید
نوع دیگر کشتن زر و سیماب و نقره و فولاد و سرب و طلق و نحاس
جمله مخلوط کرده بکشند بیارند مذکور شده و این جمله را
ده روز در آب صبر سحق کنند چون خشک شود در بوته
معما کرده در پاچک دشتی گج بت دهند چون سرد
شود بیرون آورند آتش کرده بمحافظت نگاه دارند که
دق داشته باشد حبه ازان بخورد بفضل خدا تعالی

شفا یابد و این عمل بغیر از پادشاهان کسی را میسر
و خواص این در تقریر و تحریر نگنجد و در تجربه بتکرار
آورده شد **باب دوازدهم در بستن تنکه از سیماب و غیره بجهت سیماب**
بیارند سیماب در کهرل انداخته با شیره کنوار سحق
بلیغ نمایند آنگاه بخشت پخته سحق نمایند که سفید و مبرق
گردد آنگاه بگیرند دودی تازه و او را بکوبند آنقدار که
بوته توان ساخت هم در حالتی که بوته تر باشد دو
نیم درم سیماب مدبر مذکور در بوته اندازند و هم
ازان دودی میگرفته سر بوته مهر کنند چندانکه نوبت
خشک شود یک بیضه مرغ بیارند و از بالا سوراخ کنند
و آن بوته دودی که درو سیماب هست در اندازند و بالا
مهر هم ازان بیضه سفیدی بچسپانند بعده ازان بیضه
بگل حکمت مهر کنند و تمام در گل حکمت گرفته یک بیضه بجانب

الغایت خشک کنند بعده بآتش انگشت بدهند بقرب
چند گهری آتش محکم کنند چنانکه بوته دودی در اندرون
بیضه سوخته شود و نگذارند تا سرد شود و ازان محل برآید
سیماب بسته برآید و کشته شده باشد در دهن گیرند مباشرت
چندان کنند که تا ترشی نخورند فارغ نشود **نوع دیگر بیارند**
سیماب مدبر منقی هفت شبانه روز در میان تیز آب صابون
نهند بعد ازان در صلایه اندازند و با خشت پخته و شیره
کنوار یکروز تمام روز سحق کامل کنند تا سیاهی از و
بکلی برود پس آنچه بماند مانند ستاره روشن و لطیف
خواهد بود بعد ازان بیارند شیره دودی خورد نه
جزو و شیره دهتوره سیاه یکجزو در صلایه اندازند
و با سیماب سه و نیم درم ~~بجنبانیده~~ اندک بجنبانیده باشند تا نخ
سیماب نیک جلاب شود پس بیارند آرد ماش

سرشیم چسپنده شود بعده خمیر سخت اورا مثل گوی گرد کنند
ومیان آن گوی کنند مقدار یکه سیماب وشیره در آن
گنجد بعد ازان سرش هم ازان مهر محکم کنند و یکروی
دیگروی هم تنک ازان آرد بمالند و بگذارند تا نیکو خشک
شود مانند سنگ سخت گردد آنگاه در گل حکمت دو
سه مرتبه بگیرند و هربار نیکو خشک کنند چون خوب
خشک شود آنرا در کوره با آتش با انگشت قوی بدمند
چنانچه غلوله نیک سرخ شود ومیانه آن سوخته گردد
بعده با تنور گرفته زود در میان آب زنند گل بر قند
شود وزیبق عقد شده برآید بوقت حاجت در دهن
گیرند امساک کلی شود **نوع دیگر** در بستن کنگکه بر آسن
بیارند سه ونیم درم سیماب بر در محلی که غلیوا از بیضه
نهاده باشد یک بیضه ازانجا بگیرند و سوراخ باریک

کرده درو سیماب منقا اندازند واز بیضه پخته اند
ازو گرفته آن سوراخ مهر کنند و بیضه همانجا نهند
و باره گوشت آن غلیوا از هر روز بدهند تا نشسته پرورد
چون آن زان بیضه بچه بیرون آرد آن بیضه دیگر را بگیرند
و بشکنند سیماب درو بسته کنکه شده برآید پس آن
کنکه را در آب شسته نمازی کنند چون خواهند
که جای کنکه مذکور را در دهن گیرند و روائی شوند اگر
صد کروه روند سستی وکاهلی نیارد مجرب است
نوع دیگر بیارند سیماب مطهر بر کرده با سپند
سوخته سه روز سحق کرده باشند و با آب لیمو شسته
که مانند ستاره روشن برآید آنگاه بگیرند بیضه مرغ
خانگی وسر اورا بمقدار سوزن سوراخ کنند و بدهان
بجوشند تا جمله مغز از بیضه بجوشیدن برآید چون

بکلی خالی شود اندک واپره موم گرد ان سوراخ بگیرند
و سیماب سه و نیم درم درو درارند و دهنش هم بسفیده
پوست بیضه برو وصل کنند ساعتی بدارند که تا خشک شود
انگاه بیارند کرها از سیر و پاک کنند که پوست ازو
دور شود و درهاون انداخته بکوبند و بهژده درم سیر
دو درم آرد ماش داخل کنند و در کوفتن سعی بلیغ
نمایند تا نیکو سرشته شود و بران بیضه بگیرند خشک
شدن دهند و بمقدار یک پشت کارد ازان دیگر
لیپ دهند و خشک کنند چنین هفت بار تکرار نمایند
آنگاه زنجیر آهنی آنرا بگیرند و در دیگ خابچه بجوش
بیرون آید و بریزند و سرپوش را تعبیه کرده میل قفل نشسته
کنند و آن زنجیر را دران بندند و آنرا معلق بیاویزند که
ازین دیگ یکوجب بلند باشد و بر زیرش آتش سخت
کنند

کنند تا شش چوب بسوزانند تا هشت پهر آتش قوی
کرده باشند بگذارند تا سرد شود بیرون آورند آن
آرد ها را از بیضه جدا کنند و سیماب را برارند منور
بسته نباشد در جامه کرده بسته تا سه روز در دهن گاو
کهنه ~~شده است~~ نبود اگر آنها را تمام از گیاه خورانند و در
اشیا بر رود لکا جنر بیکرده باشند رفته رفته بجای
رسد که آب قلعی را خشک گرداند و این منجمله نوادر است

فصل دوم در بستن کشته اسانیدی بیارند سیماب منقا
که بشیره کنوار و خشت پخته تصفیه کرده باشند بعد ازان
یک درم سس سرخ پاکیزه با چوب پلاس وصل کرده
سیماب را سه و نیم درم گرفته بمالند بعد از چند ساعت در رحیم
از برچه گذرانند که همه عقد شود و گلنگه بسته نگاهدارند
آنگاه بیارند نیم من نمک شوره در سفال آب رسیده

گذرانند آنچه عقد شود
نگاهدارند و آنچه برآید
برو همان تدبیر کنند
صح

انداخته بریان کنند تا سیاه شود بعده بگیرند دیک
سفالین که گردن دراز باشد مقدار سه اربعه که ازو
نمک درو انداخته یک شیشه نیم از بالا گرفته و دهن دیک
بجسپانند و بگل حکمت مستحکم کنند پس نصف سبو در دیگدان
نهاده اندک ریگ درو کرده پر کنند که تمام دیک
در ریگ غرق شود و نصف سبوی دیگر بالا نهاده بگل
مستحکم سازند اما باید که دهن دیک مع لولوی شیشه
جانب دیگدان نباشد و قدری بلند بدارند و یک آوند
در ته لولوی شیشه نگاهدارند تا از وهر چه بچکد در آوند
چکد و آتش دهند که روغن از نمک شور چکیده برون
آید آن روغن را جمع کرده در دیک و گنگه مذکور در بسیاران
بسته در روغن بیاویزند چنانچه تمام در خورد بعده دو
سیر تخم خرمای هندی را کشیده بنوع مذکور بخورانند

بهمان مع زن روغن که گفته شود کشیده بنوع مذکور بخورانند
و آن تخم روغنها این است روغن حبه سرخ روغن
تخم کرورین و تخم نیب این همه را روغن کشیده
بخورانند بعده سه درم مندوای کهنه تا آب آتش کرده
خمیر ساخته و گنگه بگیرند چون خشک شود گوشت
حلوان گوفته پای او بگیرند و در دیک پر آب کرده
بجوشانند و چهار پاس آتش طعام دهند بعد از آن بر آرند
و یک سیر شیر در پیاله کنند و گنگه مذکور در آن اندازند
تا تمام شیر در خورد بدهند که مرتب شده و چون خواهند
که عمل کنند یکدرم سیماب خام منقی گنگه را بخورانند و در جامه
بسته در دهن گیرند تا زمانی که در دهن باشد امساک
یابد و چون از دهن بر آرد انزال کند چون حرارت
بسیار انزال نزول کند اندک ترشی بخورند فارغ شوند

نوعِ دیگر بیارند سیماب سه و نیم درم بعد ازان توتیای
سبز سه و نیم درم بسایند علیحده بعد ازان سیماب منقی
مطهر درو انداخته تا آب لیمو سحق نمایند و یا بجغرات
غلوله بسته شود قدری روغن بدست بمالند و گنگه
را بگردانند و آنگاه در خشت گوی کنند و غلوله
مذکور را دران نهند و سه روز آب و هتوره سیاه
بدهند و در گرما بدارند بعده بیارند بیضه خالی کرده
آن غلوله را دران درارند و آن بیضه را در پرچه سطبر
به پیچند و در هفت سیر شیر گاو میش آن غلوله را
در معلق آویزند چنانکه چهار انگشت از زمین و یک بلند باشد
و چهار پاس آتش کنند و سر دیگ نیز پوشیده باشد
و بگذارند که سرد شود برارند گنگه بسته برآید بیارند
پاله شیر پر کرده و این غلوله را دران اندازند چون

درخورد

درخورد بیرون آرند و در جامه بسته در دهان گیرند تا در
دهن باشد امساک عظیم کند چون از دهن برارند فارغ
شوند مجربست **نوعِ دیگر** سیماب منقی یکجز و سونش
زر سرخ خالص یکجز و در صلایه انداخته سحق بلیغ
نمایند که چون آرد بیده خواهد شد برگیرند و در شکم کبوتر
درارند تا فرو برد بعد ازین سه روز کبوتر را کشند
و حوصله او را چاک کرده برارند و بشویند و بوقت
حاجت در دهن گیرند امساک شود که باید و شاید
و قوت معده دهد و تشنگی را باز دارد و صداع را برد
و تلواسه و خشکی دهن را سود دارد و این را اسون
گتکه گویند **نوعِ دیگر** بیارند سونش زر سرخ
خالص یکجز و سیماب منقی دو جز و در صلایه اندازند
و سحق نموده گتکه بسته و در آرد بیده خمیر کرده بگیرند

و در دهن ماکیان سیاه در ارند تا فرو برد و با زاغ
سیاه بدهند بعد از یکشب و یکروز آنرا ذبح کنند و گنگه
برارند و بسایند و باب سرد بشویند و بوقت حاجت
در دهن گیرند امساک شود و صداع و تشنگی را ببرد
و تنگی نفس را سود دهد **نوعدیگر** بیارند زیبق منقا مجرد و مجرب است ۲
و جسد بصری یکجز و چون گداز شود زیبق در آوند
اندازند و مخلوط کرده گنگه بندند و بخورد مرغ سیاه
دهند چون نیم روز بگذرد ماکیان را ذبح کنند و آنرا
برارند و بوقت حاجت در دهن گیرند که بغایت
نافع است و حرارت با فزاید و معده و مزاج را بغایت
سودمند و دفع تشنگی کند **نوعدیگر** سیماب منقی شش
نقره خالص هر دو را برابر کرده سحق نمایند و گنگه بسته
بخروس سفید بخورانند و یکشب تمام بگذارند آنگاه ذبح

کرده

کرده برارند و شسته آنرا نگاه دارند و بوقت حاجت
در دهن گیرند امساک تمام دهد **فصل سیوم در گنگه باجساد مختلفه**
و این گنگه را بهندی بربها ساری گویند چون در دهن
گیرند امساک دهد و معده را قوت دهد و طعام گوارد
و آروغ و ترشی نیارد و بیارند زیبق دو جزو و
شنگرف رومی و آملی و مارقشیشای ذهبی و آملی از این
جمله را یکجا کرده سحق کنند و قدری آب انداخته
بسایند که خوب نرم شود پس بیارند خشت و در میان و
گوی کنند و قدری برگ دوده‌ئی بر او بپوشند و
سرش را بگل حکمت استوار کرده خشک ساخته با آتش
خفیف بت دهند و نیک سرد کنند پس آنرا برآورده
در آب سرد اندازند و در وقت حاجت در دهن گیرند
مقصود کلی حاصل آید **فصل چهارم در گنگه ادویه که باسباب بکار آید**

و نغوذ آورد بیارند عاقرقرحا دو جزو و قرنفل دو جزو
و مشک تبتی یکجزو همه را کوفته و بیخته با آب اصابع
الصوص و یا آب ادرک پرورده گلوله بقدر نخود بندند
و بوقت حاجت اندر دهن گیرند قوت و لذت عظیم
دارد دوغ دیگر بیارند تخم اصابع الصوص یکجزو
عاقرقرحا دو جزو و قرنفل دو جزو یکجا کرده بسایند
و به بیزند و با آب نرگس بسرشند و گلوله بندند وقت
حاجت در دهن گیرند قوت عظیم و لذت غریب
و عجیب دهد **باب سیزدهم در چسپانیدن بر تیر**
که اگر ده روز در آب باشد هیچ تر نشود و پر از و نیفتد
و ضایع نگردد و این یک فصل است **فصل** بیارند
سریشم پنیر بطریقی که گفته شد یکنیم جزو و سریشم ماهی
یکجزو و روغن کمان نیم جزو اول سریشم ماهی را در آب تری

آتش گذارند تا پخته شود و حل گردد صاف کنند بعده
روغن کمانها و یا مغز چون یکذات شود و سریشم پنیر را
بطریقی که گفته شد با آب آهک و سفیده بیضه جاری کرده باشند
سریشم و روغن کمان داخل کنند و بمالند بسنگ تا باهم
ضم گردد و بر پر تیر بمالند و بر نی تیر بچسپانند بزودی
که چون خشک گردد یا سرد شود دیگر حل نشود و آنچه
خاتم بندی و صندوقچه منبت نشانند باید که بر وی عمل کنند
باب چهارم در صفت رنگ وصل کردن عاج از هر رنگ و این
بر دو فصل است **فصل اول** در رنگ کردن عاج که درون
و بیرون یکسان شود و این چند نوع است **رنگ سبز**
بیارند عاج و از آنچه هر چه خواهند تراشند و در شیر گاو
اندازند اگر شیر نباشد جغرات ترش و باید که در ظرف
سفالین بدارند یکشبانه روز و بعد از هر روز بر ده جغرات

نیمه زنکار ترسائی اندازند و بکردانند تا ده روز چنین
کنند برابر کاغذ رنک کیرد و اکر چهل روز کنند اندرون
عاج رنک کیرد و سبز و لطیف شود **رنک سرخ** که در
غایت نیکو باشد بیارند عاج تراشیده و اورا یکهفته
در شیر کاو سرخ ترکنند و در ظرف زجاج تا بدان
تری برسد که اکر بکارد نقش کنند کارد فرو رود آنکاه
بیارند لاک اندازند و شبانه روز بکذارند رنک سرخ
شود و اکر چهل روز درو کذارند اندرونش هم سرخ
شود **رنک لاجوردی** بیارند عاج هرچه خواهند تراشند
تا قریب دوازده روز اکر تمام رنک خواهند یکماه کذارند
اندرون و بیرون لاجوردی شود **رنک سیاه** پوست انار
بکوبند و در پاتیله آهنین کنند و آب در وی بریزند و آتش
کنند چون بجوش آید فرود آرند و سوزنش سوزنکران بروی

بریزند

بریزند و بکذارند و قدری آب نارنج در وی کنند و عاج
در وی انداخته بجوشانند بغایت روشن و سیاه کردد
باید که ده روز بجوشانند **رنک زرد** بیارند عاج
هرچه خواهند تراشند و در ده سیر جغرات ترش
باید که جدا باشد هر روز ربع سیر زرچوبه صلایه کرده
و نه درم زرنیخ صلایه کرده بروافکنند و بکردانند تا
بچهل روز اندرون و بیرون زرد نارنجی کردد بفرمان حق تعالی
حل شانه **فصل دوم در حل کردن عاج** که ازو هرچه خواهند
راست کنند بیارند خورده عاج در شیر کاو فرو برند و
بعد از شبانروزی از شیر برون کنند و با برشم سفید تاکره
بزنند و باهم بیامیزند همچنین حل شود که از دست هرچه خواهند
بزنند و چون خشک شود هم ازان عاج حل شده بران
کنند و بکذارند بعده جلا دهند عجایب و غرایب بینند

باب یازدهم در حل زر که در ملمع و نوشتن و نقاشی کار آید

و این بر یک فصل است **فصل** در حل کردن زر
سرخ بآب فی بیارند زر خالص جزوی و آبگینه شامی و
سرکه جزوی و جزوی از سیماب و جزوی زنگار
همه را در کوزه کنند که شیشه درو دوانیده باشند
و نایزه درو تعبیه کنند و سر نایزه بیرون باشد و بدبند
تا از و زر حل شده بچکد اگر بر آهن بمالند و یا بر مس و
یا کاغذ زر و کردد و اگر او را بصمغ عربی بیامیزند و بر
پوست مالند زر پوست کردد و بسیار جایها کار آید
نوع دیگر بیارند زر سرخ خالص مقدار دو مثقال
و نوشادر کانی دانگی و کبریت انولسار دانگی و زر را
براده کرده با نوشادر و کبریت و زرده بیضه مرغ سحق کنند
و در کاسه چینی کنند و دانگی ازین دارو در دو مثقال

ازرنخ

زر سرخ افکنند اندکی بمالند حل شود و قدری بر
آتش انگشت نهند و نوشادر و کوکرد بر روی زر حل
بمالند همان عمل کنند که در پیش گفته شد مجرب است
نوع دیگر بیارند براده زر خالص و مثل آن زرنیخ
طبقی آنگاه بسایند بآب زاج حل کرده و در آفتاب
بدارند و در صلایه سحق کنند تا خورد شود و بآب پاک
بشویند و بگذارند ساعتی تا فرو نشیند آب از بالاش
بیندازند و آنچه ماند خشک ساخته بصمغ حل کرده بنویسند
که لطیف بیرون آید در نقاشی و ملمع نظیر ندارد **در حل زر**
که اوراق را بدست در یک لحظه حل توان کرد که در همه
جا بکار آید بیارند اوراق زر آنقدر که خواهند اول دو
دستها بصابون و آب گرم خوب بشویند چنانکه
چرک با خونها دور شود و بگیرند صمغ عربی یا صمغ لعل

صاف در آب حل کنند در پیاله چینی اندازند و در و
زر نهاده بانگشت بمالند تا طلا شود و همچنین قدری
بمالند هر چند مالش بیشتر دهند بهتر آید بعد ازان انگشتها
در کاسه چینی بشویند و بگذارند تا زر ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ حل کرده
و بزر آمیخته بنویسند و یا نقاشی کنند چون خشک
شود با مهره سنگ یا با غوری مهره کنند نیک خوب
یعنی سنگ یمانی
و لطیف شود **باب شانزدهم در رنگ کردن کاغذ** و این انواع است

فصل در رنگ کردن عروسک بیارند گل معصفر
آنقدر که خواهند و در انیم گوفته در تغار کنند و اندک
آب بروی بریزند تا نم گیرد روز دیگر در کرباس چهار گوشه
بر چهار میخ بندند و آب بروی مالند تا زرداب بکلی برود
و امتحان به پنبه کنند چنانکه سرخ نشد هنوز زرداب دارد

آن زرداب جدا نگاه دارند و همچنین به پنبه سپید کرده باشند
تا که سرخ شود آنگاه معصفر را بیفشارند نیک و در آفتاب
باز کنند تا نیم خشک شود آنگاه بگیرند ساج سفید
سوده و در ده سیر معصفر معمول ربع سیر افشانند و بدست
بمالند چنانکه معصفر کشته شود و نشان کشتن معصفر است
که قدری ازین معصفر در قدح آب ریزند فرود رود و در بر
آب نماند آنگاه در کرباس بیاویزند چون بار اول
بریزند و تمام چکیده برآید آنرا جدا بدارند که عروسک
چون ۴ خوانند و بمراتب آبها ازو بگیرند بعد ازان خواهند
که کاغذ یا جامه رنگ کنند بیارند انار دانه سفید و یا آب
لیمون و یا آب تمر هندی ازینها هر کدام که باشد
قدری ازان بمیان او ریزند و دست دران زنند چون
کف کنند هنوز آب لیمون کمتر باشد قدری آب لیمون

بغرانید تا کفکم شود و ایستاده ماند آنگاه بیارند کاغذ
سطبر سفید و قالبی راست کنند و آن رنگ دران قالب
ریزند و کاغذ اندازند اگر بغایت سطبر باشد در رو نگاهدارند
و گرنه یکپاس کافیست رنگ عروسک لطیف آید خشک
کرده نگاهدارند و بکار برند رنگ پیازی چون کاغذ در عروسک
افکنند و فی الحال بکشند پیازی آید رنگ لاجوردی
قبل از انکه زرشتی در میان معصفر زنند و همان آب فقط
بکشند تا رنگ نخودی آید رنگ عنابی زرد آبی که اول
از معصفر آمده باشد کاغذ دران بکشند و خشک کنند
و باز بر آب سرخ او بکشند عنابی آید رنگ سبز
زرد آب مذکور دو جزو و نیل پخته چهار جزو بهم زنند
و کاغذ در آن بکشند سبز آید رنگ چینی زرد آب چهار جزو
و نیل پخته دو جزو چینی آید رنگ حنائی حنا تر کرده بالبند

و ابکذند

و رنگ صاف کرده کاغذ درو کشند حنائی صفا
آید رنگ آل بگیرند بستان افروز و در آب شیر گرم
اندازند و نیمروز بگذارند بعد ازان بمالند و صاف کرده
کاغذ دران بکشند برنگ آل آید رنگ زعفرانی بیارند
زعفران بنوع مذکور سازند زعفرانی آید رنگ دو رنگی
که نیمی سفید و نیمی سرخ اول کاغذ سفید بر سر آب
معصفر افکنند چنانکه فرو نرود و بگذارند چون رنگ بگیرد
بر دارند چنانکه سرخی نخورد دو رنگی آید رنگ دو رنگی زرد سرخ
اول کاغذ را یکطرف سرخ کرده بگیرند از طرف دوم
در زعفران افکنند سرخ و زرد آید رنگ بنفش بیارند
گلی که بالای خارهای باغ در وقت برشکال برون آید
آن گل لاجوردی و ریزه اش سفید است و در خراسان آنرا
رنگ لک خوانند آن گل را بیارند و بکوبند و آب اورا

تا آب زاج کبود و مازو کشند عودی آید **رنگ چینی**
بادی کاغذ را در آب شب یمانی کشیده تا آب زنگار
و سفیده برارند رنگ چینی بادی براید **رنگ طوطکی**
در آب زنگار مصفی برارند طوطکی براید **رنگ لاجوردی**
در آب رنگ نیل لاجوردی آید **رنگ فیروزی** قدری
سفیده با گل نیله بمالند و دران کاغذ بکشند رنگ
فیروزه آید **رنگ قلعی** از هر یک که گفته شد قدری
بگیرند سطر ترو ده پانزده چوب باریک نیچه بر سر آن
بپیچند و بر کاغذ شب یمانی داده بر کها بکنند چنانچه
هر دو رو قلعی شود زرفشان کنند و بکار برند **رنگ نخودی گلگون**
اگر بر و آب لیمون بنویسد حروف سرخ گردند اول کاغذ را
در زرداب معصفر بکشند چون نیز رنگ شود بیرون آرند
و خشک کرده در آب معصفر که لیمو درو انداخته باشند

بگیرند و صاف کنند کاغذ اول دران بکشند نفتی آید در غایت
خوبی **رنگ طاوسی** آب زنگلک چهار حصه زرداب
معصفر یکحصه طاوسی آید **رنگ سبز برگی** کاغذ نیلی بادی در زرداب
معصفر بکشند سبز چون برگ نی آید **رنگ گلگون قدری**
قدری بقم را پاره پاره کرده در دیگ بجوشانند و قدری
سفیده آب حل کرده با و بیامیزند اما اول کاغذ را با آب
شب یمانی برارند و خشک کنند آنگاه با آب بقم مذکور بکشند
گلگون آید **رنگ زرد لیمونی** قدری زعفران حل کرده و ورق
نیم حل کرده چنانکه ریزه ریزه با و بیامیزند اول کاغذ با آب
شب یمانی زده خشک ساخته درین بکشند و بشورانند [ترکرده]
زرد زرین زرافشان گردد **زرد نارنجی** کاغذ را با آب
شب یمانی تر دارند و خشک ساخته در رنگ معصفر
برارند نارنجی براید **رنگ بادنجانی** کاغذ با آب بقم تر کرده بکشند

بگشتند و خشک ساخته با آب لیمون برو بنویسند همه
حروف سرخ پیدا آید بغایت لطیف تماشائی است
مانند گلستان **رنگ سپیکی** زرنیخ طبقی نیک صلایه کنند که
مانند غبار گردد و با آب صمغ عربی صاف کرده حل کرده
و نصف زرنیخ گل زنگلک بسایند و صاف کنند و کاغذ
دران بگشتند سپیکی آید **رنگ گلنار** بیارند گل انار و بیخت
بکوبند و در کاسه چینی کنند بگذارند تا صاف شود
کاغذ در شب بالی گشتند بعینه گل انار آید **رنگ سبز دهی زنگاری**
عمل سبز دهی گفته شده است دران زنگار نقره گشتند
و خشک کنند و بار دیگر بگشتند و زرفشان کنند بهترین
رنگها بود و بوی خوش بود و زرخوشرنگی بمثل گردد
باب هفدهم در صفت آهر دادن کاغذ و منقش کردن جاح
و بر داشتن روغن از کاغذ و گرفتن دوده و سیاهی

ساختن مرکب و صنعة الکتابت که چون بنویسند پیدا نبود و
چون بر آتش گرم و یا در آب اندازند نوشته پدید آید
و این بر شش فصل است **فصل اول** در آهر دادن
کاغذ بیارند برنج سفید اعلی با نمک بمالند و با آب بشویند
تا سفید روشن شود و طعم از و در شستن برود و
نرم آنقدر آب درو کنند و یک شبانه روز بنهند تا نرم گردد
چنانکه اگر با انگشت بمالند منحل شود و در هاون کرده
با آب بسایند تا آنچه نرم شود در ظرف پاکیزه کنند
تا جمله همچنین نرم شود آنگاه بجامه بیزند و در پاتیله کنند
و بر آتش نرم بجوشانند و بچوبی بجنبانند تا غلیظ شود
آنگاه بگذارند تا نیکو سرد شود بعده کاغذ را بالای
تخته پاکیزه بگسترانند ازین آهر ها بپارچه سفید پاکیزه گرفته
بر کاغذ بمالند و در کرباس دیگر در آفتاب بگسترند و کاغذ

آهن زده بر افکنند تا خشک شود چون خشک شود چون
جانبش خشکی پذیرد بجانب دیگری همچنین عمل کنند و در جای
نرم مهره فرمایند که بسی براق آید **فصل دوم** در منقش
کردن خامه اگر خواهند قلم سفید را منقش کنند بیارند نرم گاو
و با گل کوزه گران بیامیزند و قلم ازو منقش کنند و خشک
شدن دهند و کوکرد در آتش نهند تا روشن شود و دود در
او قلم بگردانند تا رنگ گیرد و بعده پاک کرده آنچه نقش
کرده باشند ظاهر گردد **فصل سیوم** در بر داشتن روغن
از کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب نارسیده
میده کنند و بکاغذیکه چرب شده باشد اول ریخته
آهک بگسترانند و تخته یا سنگ گران برو نهند و بگذارند
تمام شب که جمله روغن بر گیرد و مصفا شود و روغن درو
اصلا نماند **فصل چهارم** در گرفتن دوده بیارند روغن

کتان

کتان و در چراغدان کنند و فتیله سطبر درو نهند
الف ۱۲
و بسوزند و یک خمره بزرگ واژگونه بگذارند و خمره
کماشین ۱۲
از زمین برابر پشت کار و بلند که تا چراغ دم گیر نشود
دارند ۱۲
و بعد از چهار ساعت خبر گیرند و آنچه دوده گرفته
باشد به پر مرغ جمع آورده در دیگ سفالین کنند
و باز آن خمره را از گل رشک پوچا داده بازواژ
گون بر سر چراغ نهند همچنین نوع دوده گرفته
جمع سازند و کیسه از کاغذ ساخته دوده درو انداز
و او را در آرد گندم خمیر گرفته گیرند همچنان پهن و خمیر چوب
پخته شود در ظرف مسین و هموزن دوده صمغ عربی
حل و صاف کرده اندک اندک برو بچکانند و بمالند
که چون شهد شود بر برگ پیپل یا وماک بگسترانند و
خشک ساخته از گرد و غبار محفوظ دارند چون خشک شود

خود بجوشد و از برگها جدا شود و در ظرف نگاه دارند و
در وقت سیاهی مرکب ساختن بکار برند و چون
خواهند که وزن دوده نمایند صمغی که در دوده
داخل شده در وزن که خواهند صمغ انداخته و صمغ
کرده بقیه را اندازند **فصل پنجم در ساختن مرکب با قوت**
مستعصمی که بیک قلم تر کرده سه سطر آنرا توان نوشت
و در غایت روشن و براق باشد و هم ضایع نشود
بیارند دوده که افتاده درین چهل مثقال اما آنقدر صمغ
که در دوده افتاده است و در بقیه بگیرند و زعفران
چهار مثقال و مارقیشای سوخته پنج مثقال و زنگار
قبرسی ۳ مثقال و نمک سنگ براق دو مثقال و صبر
سقوطری دو مثقال (یعنی نمک لاهوری ۱۲) این جمله را برابر بسایند و دوده را
در صمغ حل کرده و صاف نموده حل سازند و بکوبند.

و این ادویه

... مثقال زنگار ... مثقال نمک ... صبر سقوطری ... دو مثقال ... ده درم ... [illegible] ... ۱۲ قرابادین کبیر

۷۲

و این ادویه نیز در و اندازند و مالش تمام دهند و اندک
اندک آب حنا و آب برگ مورد و آب بخیار رواده مالش
سخت تا مدت ده روز اندک از آن حل تنک کرده
بنویسند اگر همان نوع که گفته شد جاری گشت فبها والا
آبهای مذکور داده باز بزور تمام بمالند تا نیکو روان
روان گردد و در ظرف آبگینه صاف کرده اندازند
و سرش محکم کرده از غبار پرهیز نمایند و بوقت حاجت
در کار برند این نوع مرکب در غایت خوبی بود و دور
آب مداومت کند و ضایع نشود و پراکنده نگردد
نوع دیگر بیارند گز مازوی سبز بی سوراخ کهنه نباشد
صد مثقال و با آب بجوشانند نرم نرم تا بقوام آید بعده
ده درم زاج قبرسی سائیده چون آب مازو صاف
کرده بگیرند و شیر گرم کرده حل کنند و آنگاه پنجاه درم

صمغ عربی در وی انداخته نیز حل نمایند و باز صاف کرده
بمالند و دوده را اندک داده لت کنند و در آفتاب
بدارند و دو مثقال نبات اضافه کنند بعد از آن بکار
برند که بغایت خوبی دهد و در آن **نوع دیگر** بیارند مازوی
سبز چند آنکه خواهند نیم کوفته کرده اگر بمقدار یکمن بود
دو من آب اندازند و در آفتاب بدارند تا یکمن و ده
سیر آب ماند و بر کاغذ امتحان کنند که از کاغذ بگذرد
و سطر نشود آنگاه از سر وی برگیرند و قطره آب زاج
ترکی بر افزایند تا سیاه شود و بچوبی بجنبانند و بر کاغذ
بنویسند که خوب سیاه شود آنگاه یک پاره دوده مع صمغ
عربی یار کرده بکار برند **نوع دیگر** بیارند نشاسته ۲
و در دیگ مسین کرده بر آتش بسوزند تا که سیاه شود
بر آورده بسایند و هباسازند پس قدری آب بر وی ریزند

و بجوشانند و بجامه صاف کرده آب زاج مصفا
قدری در وی افکنند و در شیشه کرده نگاه دارند بوقت
حاجت بکار برند **فصل ششم در صنعت الکتاب**
که چون بنویسند پیدا نبود و چون بر آتش گرم کنند و در آب
اندازند نوشته پدید آید که تواند خواند بیارند آب
بصل و زرچوبه و نیل و مازو و ورو ناس و اشخار همه
را برابر جمع کرده بنویسند پیدا نشود و چون در آب
ترکنند خطی سیاه پیدا شود **نوع دیگر** بیارند شیر عورت
شب یمانی در وی حل کرده بنویسند پیدا نشود و چون
بر روی آتش گرم کنند پدید آید **نوع دیگر** بیارند نوشادر
در آب حل کرده بنویسند پیدا نشود و چون بر روی آتش
گرم کنند پیدا آید **نوع دیگر** بیارند چشم گربه ستور سیاه
و از آب آن بنویسند بروز پیدا نشود و شب توان خواند **نوع دیگر**

بیارند اسپند سوختنی سه روز در آب تر کرده بدارند
و بآب او نویسند ظاهر نشود و چون بروی آتش نهند
خطی سرخ در غایت خوبی آید **باب هژدهم** در
صنعتی که داغ بر جامه یا بر قماش و غیره افتاده باشد
بآسانی پاک شود برنگ و این فصل ست **فصل** در پاک کردن
روغن و غیره که بر جامه و قماش افتاده باشد و بحال
اصلی باز آید یعقوب بن اسحاق کازر گوید که اگر نمی
بر قماش افتد و نداند که از چیست اشنان با انار دانه
بجوشانند و جامه را بدان بشویند آنگاه بصابون
و بآب گرم بشویند پاک گردد و اگر سیاهی بر جامه
افتد اول بآب صابون گرم باید شست تا پاک
گردد آنگاه با ترشی ترنج بمالند و در آفتاب
بدارند خشک شود باز بصابون بشویند سیاهی

پاک گردد و اگر موم بر جامه و یا قماشی افتد آرد برنج
مالند تا بر خیزد یا در روغن جوشیده فرو برند و بآب
باقلا بشویند آنگاه بآب گرم و صابون بشویند
پاک گردد و اگر جامه بآب معصفر آلوده باشد
باسپند و اشنان بشویند پاک گردد و اگر پارچه
یا قماش بآب انار داغدار شده باشد بیول صبیان
بشویند پاک گردد و اگر مداد با جامه ریخته بسر که
و انار دانه بجوشانند و بشویند سیاهی دور گردد
و اگر نشان نماند کو گرد دود کنند و بران دود
بدارند پس بشویند پاک گردد و اگر جامه با سرکه
رنگ شده باشد بآب انار دانه بشویند دور شود
اگر جامه نمناک شده باشد اول بآب انجیر بشویند
پاک شود و اگر جامه آلوده باشد بابوره زرگران

[illegible]

بروغن مالند

تر کرده ساعتی بمالند بدارند و بصابون بشویند اگر جامه
بآب توت آلوده باشند بآب غوره بشویند پاک شود
اگر جامه بآب منی آلوده باشند و تازه باشد بآب گرم
بشویند پاک شود و اگر جامه بخون تر شده باشد یک شب
در نمک آب بدارند روز دیگر بصابون بشویند پاک شود
اگر بخون و بر پنبه باشد بسرگین کبوتر بجوشانند و بصابون
بشویند پاک شود اگر بسیاهی و بر پنبه سیاه شده
باشد ببرگه و سرگین کبوتر تر کرده بمالند و بآب
گرم بشویند پاک گردد و اگر رنگی بر جامه قماش بود
بزهره گاو و بول صبیان آلوده بمالند و بشویند
پاک گردد اگر جامه بغبار رنگین شده باشد تخم معصفر
بکوبند و اندکی اشنخار داخل کرده بآب گرم و صابون
بشویند پاک گردد و اگر جامه آلکوک بروغن چرب شده

باشد

باشد باشنان بخته و اشنخار بشویند پاک شود و نیز جامه
چرب را بآب گرم و زهره گاو چند بار بشویند هر بار
در آفتاب نهاده باشند پاک شود و بآهک و سرگین
کبوتر بشویند بهتر باشد پاک شود **دفع زنگ آلات آهن**
بیارند سفیده قلعی را بروغن گاو ضم سازند و بروی
آتش بشمشیر و دشنه و پیکان و نیزه و هر آلات آهن
را که بیالایند هرگز زنگ نگیرد **باب نوزدهم در صنعت رنگ
ساختن که عورتها ان دست و پا منقش کنند** و آنچه حسن
جمال و موجب تهیج شهوت و محبت است و این بر یک
فصل است **فصل در رنگ کردن** دست و پا و این انواع است
رنگ طاوسی بیارند قلقند پس دو مثقال سائیده و حنا
تر کرده بآب برگ چغندر خمیر کنند و بدست و انگشتان
بندند یکساعت بگذارند و بشویند طاوسی آید بلطیف

شود **رنگ سیاه** بیارند حنا بیست مثقال و وسمه و زاج
هر یک دو مثقال و مازو و صمغ از هر یک یکمثقال و توبال
آهن و زرنبا دو از هر یک نیم مثقال همه را سائیده و بجامه
بپخته بسرکه کهنه بدست بندند و اگر منقش بدست بچسپانند
و بالای او رنگ نهند بغایت مستحسن باشد و منقش
رنگ فیروزه بیارند زنگار نیم مثقال و شب بیست مثقال
و زعفران سه حبه حلبه را بکوبند و با ده مثقال حنا بیامیزند
و بسرکه کهنه بسرشند و بر دست بندند رنگ فیروزه
اعلی آید **رنگ خلوتی** بیارند خون سیاوشان چکیده
دو جزو و وسمه و زعفران و عروق کرکم از هر یکجزوی
و مصطکی نیم جزو همه را سائیده و بپخته بآب صمغ عربی
بسرشند و بر دست بندند و بگذارند تمام شب خلوتی
رنگ بغایت لطیف آید **رنگ فریه** بیارند لاجورد و عروق

و زاج یکمثقال ۲

کرکم

کرکم و وسمه از هر یک جزوی و زعفران و مصطکی از هر یک
نیم جزو همه را سائیده بآب صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند
تا رنگ سرشته شود بدست بندند رنگ فریه آید
رنگ پرغراب بیارند پوست ترنج تر و خشک از هر یک
یکجزوی کوفته و بپخته با همچند آن بیامیزند و سه درم مازو
و سه درم قلقند و دو درم آمله نیم درم مصطکی بآب بهم
خمیر کنند و بگذارند تا رنگ سرشته شود آنگاه بر
دست بندند که هموار چون پرغراب رنگ آید **رنگ منقش**
بیارند حنا بیست درم و آهک سه مثقال و مرداسنگ
سه مثقال و زاج و صمغ عربی و کتیرا از هر یک سه
نیم مثقال و لاجورد سوده نیم مثقال با سفیده تخم مرغ خمیر کنند
و بدست بندند رنگ بنفشه بغایت لطیف آید **باب**
نوزدهم در صفت ظفر یافتن بر دشمنان و روغن اسکندری که در قلعها تعبیه داده (روغن بلی)

هر یک ۲

بعد از آن آتش زنند و در شهرهای غنیمم و این بر

فصل است **فصل اول** در ظفر یافتن بر دشمنان بیارند

مغز سر آدمی که در جنگ کشته شده باشد یکدرم و

گوگرد یکدرم در کفچه آهنین باتش نرم گذارند چون

گداخته شود مغز مذکور در و اندازند چون بیکدیگر آمیخته

شود سرد کرده در شیشه نگاهدارند وقت سر سنگ

در وی چهار درم آمیخته شود و شیر گرم کرده فی الحال

در هر دو گوش اسب بریزند آن هوشیار شود و

راهوار گردد و هر جانب که عزیمت کند آن اسب پیش

لشکر خود کند و در لشکری که آن اسب بوده باشد

همیشه مظفر و منصور باشد اگر آن اسب بازمین زدن

گیرد بانگ کند چنانکه سوار خود را از پشت او تواند نگاهداشت

باید که سوار خوشدل و شادمان بود که چون این معاینه

کنند هر جا که رو و تعجیل رود و توقف نکنند که فتح و ظفر

باشد و هر چند اسب را برانند مانده نشود و سستی نیآید

نوع دیگر بگیرند شتالنگ از پای راست گرگ

و بر تیره یا بسلاح بندند هر جنگی که روند بر خصمان مظفر

و منصور گردند **فصل دوم** در ساختن روغن اسلکی

بیارند نفط فارسی و سندروس و طلق مکلس و روغن

نی از هر کدام یکجزو و عشر نفط سیماب و همه را یکجا کرده

در دیگ سطبر رویین که سرش تنگ باشد و استوار

بود و سر دیگ هم از رویین باشد چنانکه چسب نشیند

انداخته و سرپوش استوار کرده در تنور تافته نهند

دو شبانه روز آنگاه برارند و کوزه بسازند باندازه

دیگ و دیگ مذکور را بر او نهاده و در زیرش آتش کنند

تا یک شبانه روز بعد از آن برآورده یکهفته و بعد از هفته سرش

بگشایند و بوقت حاجت بکار برند چنانکه گفته شود
واگر دو درم ازین روغن در شهر دشمن یا در قلعه
ریزند آن شهر و قلعه تمام بسوزد و هر چند علاج کنند
خاموش نگردد مگر آنکه چاره آن سازند و آن
آنست که خون حیض عورت ببر که پا منزند و اندکی
پیچیده و در آن آتش اندازند در دم بمیرد فصل در
ساختن روغن نی بجهته پختن روغن اسکندری و عمل کردن
او و آن از اسرار است و محقق نداشتیم بیارند نی
تازه بسیار که هنوز تر باشد ولی زرد شده باشد و
آن را وصله وصله کنند در میان روغن کنجد سیاه
یعنی بند بند و پاره پاره ۱۲
اندازند چنانکه در آن روغن چرب شود و روغن درو
ایستاده باشد پس در شیشه کنند و شیشه در گل حکمت
گرفته باشد پس موی یال اسپ در گلو و دهن او اندازند

و در سوراخ خشت پخته نهند چنانکه سر شیشه از آن
طرف خشت پخته بیرون آید آنرا در گل حکمت گیرند و
پایه نهند که شیشه و اگر کون باشد و در ته شیشه این طرفی
نهند و گرد بر گرد شیشه با چاک دشتی بچینند و آتش
در زنند روغن خواهد چکید جمع آورده بار روغنهای که
گفته شده بریزند نیکو آید انشاء الله تعالی فصل سیوم در
تعبیه کردن روغن اسکندری مذکور که آتش در قلعها و شهرها
بگیرد و بیارند آهن و از آن غلوله سازند که میان او مجوف
باشد که دو سه درم یا بیشتر درو در آید و سوراخی
در بن غلوله باشد بقدر آنکه روغن مذکور در آن پر کرده
و فتیله در آن سوراخ در آید و بن غلوله باید که استوار
باشد چنانکه او را در کمان رعد نهند و فتیله بسوزند و
رو بروی شهر دشمن اندازند و آتش از راه فتیله

درغلوله دررود و بجوی رسیدن غلوله در آن آتش
قلعه گیرد و تمام شهر بسوزد و اگر در شیب داروی
تیر هوائی ازین روغن تعبیه کنند نیز آتش درگیرد
و بهیچ وجه سرد نشود مگر بآن علاج که گفته شده **نوع
دیگر در تعبیه کردن** که در شهرها و قلعه آتش درگیرد بیارند
موی زنان و ریزه کنند و زیر آن خاشاک نرم
افگنند و آبگینه شامی برو نهند و پاره بلور درو بنهند
و دست باز دارند تا آفتاب برو تابد و آتش درگیرد
و خرقه را در آفتاب نهند بطرفی که روی خرقه باشد
آنجانب آتش درگیرد **نوع دیگر** بیارند زبل الحمار
خشک کوفته و سندروس نیز خورد کوفته با دو پیمانه
و گوگرد نیز سائیده با آنها داخل کنند مرتبه بمرتبه
در آفتاب بدارند بسوی حصن دشمنان کنند فی الحال آتش

درگیرد

درگیرد و این نیز مجرب است **باب بیستم در عجایبات** که
که خداوند لهو و لعب ذوق نمایند چنانکه چیزی در دست
گیرند غایب نماید و آتش در دهان کنند و بدست گیرند
و در جامه بندند نسوزد و شعبده ها و چراغها و صفتهای غیر
مکرر و ساختن نارنج سخن گوی و دانستن دانهای
انار که در هر انار چند دانه است و این انواع در هفت
فصل است **فصل اول** در صنعت آنکه چیزی در دست
گیرند و غایب نماید بیارند طاوس و او را از زرنیخ زرد و سرخ
در خمیر بخورانند و پیخال او را جمع کنند هرگاه که آنرا
بدست مالند کالای که بکف دست گیرند از نظر غایب
شود و نماید **فصل دوم مانع النار** بیارند کافور حل کرده و با آب
نوشادر بهمه اندام مالند چندانکه کسی نه بیند و
بگذارند تا خشک شود هرچند آتش بسیار سخت باشد

دران آتش روند اندام نسوزد و بسلامت برآید **نوع دیگر**
از آن غریب‌تر بیارند طلق حل کرده و نوشادر و سرکه بهم
بیامیزند و دست را بدان تر کرده خشک کنند چنین
سه بار کرده بیارند نفط سامری و بر انگشتان خود
بمالند و بچراغ درگیرانند تا درگیرد و دست را زیان نکند
چون دارو بسوزد فی الحال در خاک بمالند آتش
بمیرد و باز اعاده کنند این نیز عجایب است و غرایب
نوع دیگر عجایب‌تر و بهتر بیارند طلق محلول و سرکه تیز در دهان
کرده غرغره کنند آنگاه آتش گرفته در دهان گیرند
نسوزد چون از دهان بر آورده در آب اندازند بجوشد
اگر کسی انگشت در دهان او کند وقتیکه آتش در دهن
او باشد انگشتش بسوزد و این نیز عجایب است **فصل سوم**
در شعبده‌ها و عجایب‌ها که شده آید بیارند تخم مرغ

واورا در آب بقم بپزند و بعده در موم گیرند و بکارد
نقره نقش کنند بران تخم و در سرکه افکنند بعد از آن
بر آرند و پاک کنند از موم آنچه نقش بوده سفید باشد
و باقی سرخ گردد **نوع دیگر** بیارند آهن را بروغن
بلسان چرب کنند و بر آتش بدارند مانند شمع
بسوزد **نوع دیگر** در خانه دو صورت راست کنند منقار
یکی از گوگرد و منقار یکی از نوشادر راست کنند چون
خواهند که تماشا نمایند چراغ روشن کرده بران مرغ
که نوشادر در منقار دارد بدارند چراغ باز نشیند و چون
و چون بر منقار آن مرغ که گوگرد دارد بدارند روشن
شود اگر صد بار این عمل نمایند صد بار چراغ روشن
شود و باز نشیند **نوع دیگر** بیارند گوگرد فارسی خرد
بسایند و آنرا ببرشند چون خمیر کنند از وی غلوله سازند

بشل بازو بگذارند تا خشک شود باخود دارند هر که بعت
نمایند آن غلوله را الکاه کل کیرند چنانچه کاه بیشتر از کل
باشد بنهند تا خشک شود پس بیارند طشتی پر آب غلولها
دران طشت ریزند و سوزن جوال دوز را در آتش
سرخ کرده در غلولها فرو برند چون شمع روشن شود
و بر آب روان کردد **نوعی دیگر** بیارند تخم مرغ و در او
سوراخ باریک کنند و سفیده و زردی او بجوشیدن
برارند و خشک ساخته از شبنم پر کرده سوراخ مهر کرده
در آفتاب کرم بنهند هوا کیرد تا بحدیکه از نظر غایب شود
واین نیز طرفه و عجایبست

فصل چهارم در صنعت چراغها

که از روشنائی هر یک بنوعی نماید بیارند پیه کرک و پیه
ماهی هر دو را بهم بگدازند و بیامیزند و فتیله کرده در
چراغدان برافروزند تمام خانه پر آب نماید **نوعی دیگر** بیارند

هفت ملخ و در روغن زیت افکنند و در چراغدان
بیفروزند تمام تمام خانه پر از کژدم نماید **نوعی دیگر** چراغدان
مسین را و از پوست مار فتیله سازند و بروغن نفط در روشن
کنند و چهار پنج چراغ برین نوع برافروزند تمام خانه پر از
ماران نماید **نوعی دیگر** بیارند چراغدان مسین و در و
دار قی و زنگار و زیت جوشیده در و کنند فتیله سبز
در و نهاده بیفروزند تمام خانه سبز نماید **نوعی دیگر**
بیارند چراغدان سبز بلخوان ، مرغ سیاه یا کربه سیاه
یا خرگوش بیفروزند و روغن زیت جوشیده بر سرش
کنند تمام خانه منقش نماید **نوعی دیگر** بیارند پیاز سوخته
یکجزو و کوکرد یکجزو هر دو را جدا جدا بکوبند بغایت باریک
و خمیر کنند و بمالند تا همچون فتیله و آنرا بند بند سازند و بند ازین فتیله ظ سازندم
و بندی ازین فتیله کوکرد و بر یکدیگر بندند و سری که کوکرد

داروی بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چراغدان پر از روغن کرده
بجای بلند نهند چون آتش زنند بند بند از ان فتیله آتش
گیرد و بالای او رود و دانش را کسی نه بیند و چون بچراغ
رسد بعد از زمانی روشن شود **فصل پنجم در صفت عجایب**
بیارند نان و در زهره گاو بیالایند و در آب ریزند هر ماهی
که از ان چیزی خورد بیهوش گردد و بر سر آب آید و بدست
گرفته شود **نوعی دیگر** بیارند گندم و نخ بپکنند هر مرغ که
از ان بخورد بیهوش گردد و اگر گندم با گوگرد بغید
بجوشانند همین فعل کند و چون سر مرغ در دهن بگیرند بهوش
آید **نوعی دیگر** مرغ نه خود بسمل شود بیارند کارد تیز و
زبانه دار جانب دسته بزمین فرو برند در خانه خالی که
مصفا باشد آنگاه بگیرند مرغ و موی از حلقش پر کنند
و رها کنند آن مرغ حلق خود را بر ان کارد و بالد چندانکه بریده شود

فصل ششم

فصل ششم در ساختن نارنج مشکبو که هر بار بجنبانند چون
بلبل آواز کند و بوی خوش آید بیارند چوب بصفا
وازو شکل سیب بتراشند مجوف و بر هر دو طرف
او مقابل یکدیگر سوراخ کنند و بر سر سوراخ شوشوی
سینه نهند و شوشو را بابریشم بچسپانند دیگر شوشو قدری
عنبر تعبیه کنند و برو نقشها راست کنند و روغن داده
خشک سازند اگر کسی او را بوی کند بوی مشک و
عنبر آید و اگر بجنبانند چون بلبل آواز دهد **فصل هفتم در دانستن**
دانهای انار که در هر انار چند دانه است لا یعلم الغیب
الا هو اما آنچه حکما از روی قیاس یافته اند و بحساب
تجربه کرده اند گفته میشود که بیارند انار و کنگره و گل
او را بشمارند که چند کنگره است و بر کنگره هفتاد و دو دانه
حساب کنند چون انار بشکنند و دانها را بشمارند تفاوت

نه افتد مگر یکی یا دو نهایتش تا پنج و اکثر موافق آید مکرر
تجربه شده تا واضح باشد **باب بیست و یکم در صفت نخل بندی**
از زر و سیم که مثل مو تکره یا گلها سیمین متحرک و لرزان
بود و بوی خوش دهد و این بر یک فصل است **فصل اول**
نقره خالص و زر خالص و آن را بغایت تنک اوراق
کنند بعده قالب از مس مثل شبیه لب باز زنند و بر رو نقش
گلها کنند بدین طریق پس آن نقره اوراق و زر را تنک بر روی
این قالب نهاده بالای او قدری پنبه نهند و بکوبند
نقش گل بر نقره و زر تنک خواهد نشست چون بسیار
جمع شوند پس او را بمقراض ببرند که نقش گرفته باشد
بهمان اصول جدا کنند چون تمام چیده شود و هر یکی از نقره
و طلا میلی کوچک بسازند بمثال پای مو تکره که سبز می باشد
آنگاه میل را با آن گل کوفته وصل کنند بشکل یاسمین باشد

بطلا از میل

پس از میان گل سوراخ کنند بعد از آن شمشه و جلا داده
باشند در آن سوراخها عنبر مکرر کنند و مشک صلایه کرده
پر کنند تمام بوی لطیف دهد و این گلهای بعضی از زر
سرخ کنند و بعضی از نقره چون همه مرتب شود بیارند
تار سنبل که مثل ابریشم باریک ساخته باشند بر لای سوزن
پهلو به پهلو بچینند و سوزن از میان کشیده بگیرند
و آن تار لرزان خواهد شد اگر کسی هر دو سر او را گرفته کشد
تمام گشوده شود پس تدبیر نا گشوده او این بود که تار ابریشم
در میان آن گذرانند و از هر دو سر محکم کنند که گفته شد
که بسبب عنبر و مشک که میل پر کرده اند استوار خواهد شد
پس اگر پای آن تار بگیرند آن نخل متحرک و لرزان شود
پس از نقره برگها مثل پهنه برگ مو تکره بمقراض بچینند
چنانکه پهنها باریک و دراز داشته باشند و بر نگار

مصفا و بروغن گل گمان رنگ کنند و بگلها تعبیه کنند
و شاخها از نقره و گلها و برگها تعبیه کنند که استوار شود
و یک شاخ از میان پیچیده بالا رود و میانش خالی بود
چنانکه اگر در میان طشت آب کنند آب برکشد و از سر شاخها
بالا رود و از سر درخت فرو ریزد چنانکه بر سر گل آب
ریزان شود و باید که بعضی گلها غنچه صفت راست کنند
و شاخ و پاره بدین طریق است و بدین مانند راست کنند
و باید که آب از میان شاخها پیچیده خود بخود بالا رود
از دهن شاخ بالا بیرون آید و باز در حوض رود و باز
بالا بر آمده بریزد و متصل برین قاعده نهال نهاده باشد
متحرک و لرزان و خوش آواز و آید و این از عجایبات است
هرچند گل بیشتر بجنبند خوشتر نماید **باب بیست و دوم در دراز**
کردن موی سر و رویانیدن و از افتادن و باز داشتن

و منع

و منع کردن موی هرگز بر نیاید و خضاب کردن موی
و نوره موی بری و ساختن و سفید کردن موی و رنگ
گردانیدن و این بر هشت فصل است **فصل اول در دراز کردن موی**
بیارند لادن قبرسی روغن زیت قدح آبگینه کنند و بگل حکمت گیرند
و بر روی آتش ملایم نهند تا گداز دو بعد از آن قدری استخوان
خرمای سوخته بروی افشانند و باهم بیامیزند و بر آتش
ساعتی بنهند و بجوش داده فرود آرند و هر جا که خواهند
بمالند موی دراز گردد بغایت مجربست اما چند کرت
بمالند **نوع دیگر** بیارند تخم کتان چندانکه خواهند
بسوزند و روغن کنجد بجوشانند و سرد کرده بکار برند
موی دراز گردد **نوع دیگر** بیارند لادن آنقدر که
خواهند و در آب چغندر بجوشانند که آب چغندر در رو نماند
سر را شسته خشک کنند و روغن مذکور بمقداری که در باید

بر موی بمالند شب بگذارند و صباح سر را بشویند چنین
در هفته دو مرتبه کنند و هم برین منوال تکرار نمایند دراز شود
مجربست **نوع دیگر** عروق توت بکوبند و در آب بجوشانند
و در هفته یکنوبت موی بدان بشویند و شانه کنند بسیار
دراز گردد **فصل دوم در رویانیدن موی** بیارند سیاه دانه چندانکه
خواهند بسوزانند و بسایند و مقدار روغن کنجد درو
داخل کنند و دو سه جوش بدهند هر جا که بمالند موی زود
با انبوه براید و بعضی گویند که اگر روغن نکنند و آنرا بچشمه
آب حل کرده بمالند موی بمانند گیاه بسیار براید **نوع دیگر**
بیارند زهره موش بروغن مورد بسایند بهر موضعی که
خواهند طلا کنند موی برویاند **نوع دیگر** زاغ سیاه
در سبوی کرده در زبل الفرس دفن کنند تا گنده شود
و کرم درو افتد پس بردارند و کرمی سیاه باشند در سایه

خشک کنند

خشک کنند و بسایند و در روغن کنجد بریزند و بدست
نگیرند بهر محلی که بخواهند به پر مرغ کرده بمالند که در رویانیدن
موی عجب و بی نظیرست بجائیکه اصلا موی بر نیاید بمالند
این دارو زود براید **فصل سیوم در بازداشتن موی از افتادن**
بیارند لادن سه درم و مازو یکدرم و مصطکی یکدرم
و قردمانا دو درم و کندر یکدرم همه را در روغن گل
اندازند و بگذارند و بیخ مویها را طلا کنند موی از افتادن
ماند **فصل چهارم** در صفت بازداشتن موی از رویانیدن
که هرگز نروید و بر نیاید بیارند اقلیمیای سیم و سفیده
رصاص از هر یک جزوی و شب یمانی نیم جزو باهم بکوبند
بسایند با ترشی ترنج و موی را برکنند و بر انجا طلا کنند
که بار دیگر موی بر نیاید **نوع دیگر** بیارند شیره انجیر و تخم
مورچه و کف دریا و ترشی ترنج از هر یک جزوی

همه را با آب شراب حماض حل کنند و بران بمالند چند
نوبت تکرار نمایند موی بر نیاید و اگر کسی پیش از
بلوغت این دارو را به بیخ بغل و عانه و هر جا که خواهد
بمالد مطلقا موی بر نیاید **نوعی دیگر** بیارند زرنیخ زرد و نوره
با عصاره نیل بیامیزند و بران موضع که باید طلا کنند
موی بر کنند و طلا کنند منع رستن موی کند که هرگز بر
نیاید مجربست **نوعی دیگر** بیارد دیوچه آبی و با سرکه در
شیشه کنند و چهل روز در زبل الفرس دفن کنند چون
برارند موی را بر کنند و یا بسترند و بدانجا مالند موی
افسرده و پوسیده بر آید چون دو سه مرتبه تکرار نمایند
اصلا بر نیاید تا که زنده باشد **فصل پنجم در صفت خضاب**
سی ساله بیارند پوست هلیله و بلیله و آمله و بری بلور
و حنای سیاه و حنای سرخ و خاکستر سرب و بیخ نیلوفر

و پوست بیخ

درخت ۳

و پوست بیخ انار ترش و ماز تنبول از هر یک بیست درم
توبال آهن برابر همه این همه اجزا جدا جدا باریک سائیده
و یکجا کرده در ده سیر روغن کنجد سیاه در آوند
آهنی اندازند و یکروز در آفتاب داشته تمین شیره
نیشکر درو اندازند و در زبل اسپان فرو برند گرد
گرد او لید اسپان ریخته باشند تا چهل روز بعد ازان
بر آورده نگاهدارند چون خواهند که موی سیاه شود
قدری برنج و سنگ شقاور و همان کیرد و ازین دارو
بر سر و ریش بمالند و بالای او برگ بید انجیر بپندد و
بخسپند چون دانند که برنج در دهن سیاه شد زود
بروغن کنجد چرب کنند خضاب سی ساله شود و موی ثابت
سیاه شود **نوعی دیگر** خضاب ده ساله بیارند هلیله
و بلیله و آمله از هر یک بیست درم بیخ نیلوفر و بیخ انار ترش

از هر یک سه درم هر یک را باریک سائیده و جامه نرم نموده
در دیگ آهن اندازند و بالای او بهنگره عرق کنند یکماه در
انبار شالی نهند بعد از آن بر آورده در سر و ریش بمالند
و برگ بید انجیر بر بندند و بخسپند موی سیاه شود و ده
سال سیاه بماند **نوع دیگر** چونه را دو روز در آب تر کرده
بمانند بعده آب او ریخته در هاون سرب بدسته بسایند
تا سیاه شود آنگاه بسر و ریش بمالند و برگ بید انجیر
بر بندند و بعد از یکپاس بشویند موی سیاه شود **نوع دیگر**
آب سماق و آمله و وسمه و حنا موی سفید را بدو ساعت
سیاه کند **نوع دیگر** بیارند مردارسنگ و آهک آب
نارسیده از هر یک جزوی در ظرف آهن کنند و چند
بر و بریزند که دوازده انگشت بر و بر آید و در آفتاب
نهند چند آمله بنبه بر و ریزند سیاه بر آید آنگاه آب از و

صاف کنند و قرنفل در و اندازند پس دو جزو حنا و یکجزو
وسمه بر آن افزایند و بیامیزند و بکار برند و برگ بید انجیر
بر و بندند سیاه شود **نوع دیگر** بیارند حنا و وسمه
و مردارسنگ و آهک و مازو بریان کرده و سنجج
و شب یمانی و کتیرا و قرنفل از هر یکجزوی در روغن زیت
یکنیم جزو و باب گرم بسرشند و بکار برند موی سیاه
شود **نوع دیگر** بیارند گوگرد و کدوی که بر درخت باشد
فواره او را بر دارند و درونش را خالی کنند و یکجزو نمک
اندرانی و ربع جزو ریم آهن در و کنند و همان فواره
را باز بجایش وصل کنند و بگل حکمت گیرند و بگذارند
تا آنچه در آن جوف باشد سیاه شود همچون مداد خضابی
بود در غایت خوبی و پاینده استعمال کنند مجربست
فصل ششم نوره موی زی بیارند قلی یکجزو آهک کلی

که آب نزیده باشد یکجزو و زرنیخ زرد ساییده ده جزو
هر سه را یکجا کرده آب بر و ریزند که دوازده انگشت بالای
او بر آید و دیگر جوش داده صافش بستانند و باز از آن اجزا
درین معمول بریزند و بنوع مذکور جوش داده صاف کنند
چنین سه مرتبه تکرار نموده نگاهدارند بعده بیارند روغن
کنجد یکجزو و ازین آب معمول سه جزو باهم آمیزند و باتش
ملایم بجوشانند تا تمام آب بسوزد و روغن بماند پس صاف
کرده در قاروره کنند و نگاهدارند چون خواهند که موی
از تن دور کنند با روغن مذکور آنجا را چرب کنند
و بپیچیده باشند که موی بر خواستن گیرد فی الحال پاک
کنند و چیزی خوشبوی مثل ابنه هندوستان بر تن
بمالند و تمامی چربی آن روغن بر آید بعده باب گرم بشویند
و باردیگر آیینه کنند و غسل زنند و خوشبویی مالند و رخت

بپوشند

بپوشند این صفت بر اصل است و به از نوره است
فصل هفتم در سفید کردن موی سیاه بیارند طلق سفید محلول
بر سر یا ریش بمالند همه موی سفید گردد و اگر خواهند
که باز سیاه شود باب نوتیای سبز بشویند سیاه شود **نوع دیگر**
بیارند زهره گاو سفید یکرنگ و ورق خطاف یعنی
شپرک بهم آمیزند بهر موی سیاه که بمالند سفید گردد
مجربست **فصل هشتم در رنگ کردن اسپ** این نیز
از هنرهای عجایبست که اول تن اسپ را جایی که رنگ
کردنیست با خاکستر بمالند و بسیار بشویند چندانکه چرک
و چربی از تن او دور شود و خشک کنند آنگاه زاج
سفید را بقوت تمام بمالند و رنگ بقم پخته را که بالا
ذکر کرده شد با آب نیل پاک بی دود ممزوج کرده بدان
بمالند بنفش شود و اگر همان رنگ بقم تنها با آب جانی

بالند ساعتی گذارند تا خشک شود و بآب لیمو بشویند
قرمزی شود و اگر بر انجا که زاج مالیده اند اسپرک مالند سبز
شود و اگر نیل کمتر بروی ریزند فستقی شود و اگر نیل
بیشتر بخورانند و ثفل نیل بر انجا بر بندند فیروزه گردد
و اگر از این نیل بیشتر بر بندند لاجوردی شود و اگر آب
سیاه بود بر روغن زنبق و عوض بمالند سفید گردد
و مجربست و آزموده است **باب سیوم در غبار داروی کمان و تفنگ و آتشبازی**
و هر ضربی طاوسی و سبز رنگ و هفت رنگ و زر چکک
هوائی و طوطی اندر قفس و گلهای غیر مکرر و این بر دو
فصل است **فصل اول در غبار داروی کمان** بگیرند شوره ده تا
ده مثقال کبریت آل انگشت دو مثقال باید که وزن
۱۲ مثقال
کمان نیم وزن او سنگ باشد و سنگ را چهار سوراخ باید
کرد و چون چهار انگشت رفت و اشق و علک رومی

باهم

باهم بیامیزند و بسایند و بدیک سفالین کنند و بپتند
که دارو نما چندست مثلا بوزن صد درم دارو نفط بیست مثقال
در وی اندازند و در سوراخ سنگ برکنند چهار سر
دان از روغن نفط برکنند و میان را بفتیله استوار
کنند و سنگ را جابه نمد بپوشانند و بروغن نفط
چرب کنند و گرد بر گرد نمد را پاره کنند و در دهان کمان
نهند و باید که خرک بر زند و شاخ کمان را در بالای
آن نهند و باید که اول نمد را در آتش بر زنند و بعده
فتیله را آتش بزنند که هر جا که سنگ میرسد میشکند و
و میسوزد و **نوع دیگر** غبار داروی تفنگ بگیرند شوره
دو پاره پنج سیر و انگشت بگیر کبریت سه پاو **فصل دوم**
در غبار داروی آتشبازی و این بر انواع است غبار داروی
گل خیار بگیرند گوگرد چهار و نیم انگشت چهار شوره ده تا

میشکند

پانزده فولاد صفت **غبار داروی طوطی اندر قفس** بیارند
شوره دو پاره و انگشت سیزده و نیم گوگرد شش
فولاد دوازده باید که کبریت را برابر نخود کرده
دارو باشد که در آفتاب بسیار بمالند و ده کوفت
در پایه محکم کنند و هر بار مشتی از کبریت در وی ریزند
و پنجاه ضرب بکوبند چندانکه پانصد ضرب بود و بعده
قفس از تار آهن سطبر و کوچک بسازند چنانکه با
دو چهار ضرب بر سر پا بنشیند و بگردد و چون آتش زنند
در گردش آید بر همنوال چون آتش در وافتد از میان
قفس بیرون رود و کبریت در میان او مانند طوطی
سبز نماید این عمل استاد عوض بصرست **غبار داروی**
بان بزرگ بگیرند شوره یازده سیر و گوگرد یک سیر و
بالا انگشت دو نیم سیر دوازده نواله پر کنند هر نواله

چهار ضرب محکم بزنند **غبار داروی هوائی** بباید دانست
که داروی هوائی را در نی تیره کنند و برده پیچند
پر باید ساخت بیارند شوره یازده گوگرد یک و نیم انگشت
سه اول نواله را چهار صد ضربت بزنند که خاک سیاه
و گلیه باشد و بعد هر نواله پنجاه پنجاه ضرب اضافه بکوبند
تا تمام شود **نوع دیگر هوائی** هیبائی بگیرند شوره ده گوگرد
و انگشت یک گل هیله یک زرنیخ نیم توتیای سبز یک
بدانکه بسوی آسمان برود ماه و ستاره و بار بجهاو
طراق از و بیفتد و این فقیر هوائی ساخته بود که شش
سیر داروی کهن داشت چون بر هوا رفت شهر را
پر از ماه و ستاره کرد **نوع دیگر** بگیرند شوره دوازده مثقال
و دیگر آنکه جمله را خورد کرده بکوبند بطریق نشاسته
کنند و به نله پنجاه کاغذ به بندند و سرش بزه کمان حلاجان

زغال دو مثقال و
چهار و نیم دانگ گوگرد
یکنیم مثقال

محکم بندند و چند ضربت و خاک اندرون کرده بکوبند و
دارو تر کرده بند و در بند پر کنند و بهر بندی بیست
ضرب محکم بزنند **عیار داروی طریق هوائی** چون هوائی
بلند میرود و طراق میکند عیار طراق او بگیرند شوره
ده درم گوگرد نیم درم انگشت دو نیم درم **نوع دیگر** طراق
مهتابی بگیرند شوره ده درم گوگرد یک نیم درم زرنیخ دو درم
و اگر خواهند که سبز کنند ترسائی اندازند **نوع دیگر** بگیرند
شوره دو درم گوگرد یک و نیم درم انگشت یک نیم درم **عیار
داروی مهتاب بزرگ** بگیرند شوره ده مثقال زرنیخ سه مثقال
نوع دیگر داروی مهتاب سفید بگیرند شوره ده مثقال گوگرد نیم
مثقال نفط سه مثقال **نوع دیگر** عیار داروی مهتاب نهانی
بگیرند شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال و یکدانگ زرنیخ
طبقی یک مثقال فولاد چهار مثقال **عیار داروی آفتاب** بگیرند شوره

دو مثقال نمک اندرانی
دو مثقال انگشت دو دانگ
زرنیخ یک مثقال شنجرف یک مثقال

ده مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ آل کافور سه مثقال
باطل دو مثقال **عیار داروی ماهتاب** شوره ده مثقال گوگرد سه
مثقال و یکدانگ زرنیخ طبقی چهار دانگ سفیداج
یکدانگ کافور نیم دانگ **نوع دیگر** مهتاب لاجوردی
بگیرند شوره ده مثقال گوگرد سه مثقال زرنیخ یک مثقال
نیل دانگی **عیار داروی طراق کاغذ** گوگرد و انگشت و شوره ده هر چند
کاغذ بیشتر بپیچند آواز طراق بیشتر دهد **عیار داروی تیر**
شوره دو درم گیاه مکری دو درم اینجمله را نیز بکوبند
و در کد و اندازند و یک ورق کاغذ بالای او بپیچند و عجب
ببینند **عیار داروی غوطه خورک** شوره ده درم
کبریت یک نیم درم سونش آهن هفت درم فولاد چهار درم
سونش کل سه درم برنج سه درم انگشت دو درم
عیار داروی موشک و فاخته همه وزن هوائی است

واین موشک پران درپهلو نهند عیار داروی طشتک و چرخ
وگلریز بگیرند شوره دوازده مثقال کوگرد یکنیم مثقال
انگشت و فولاد برابر همه اما در نی نیزه باید کرد
نوع دیگر بگیرند شوره ده مثقال کوگرد دو مثقال انگشت
پنجمثقال فولاد چهار مثقال عیار داروی گل افشان
بگیرند شوره ده مثقال کبریت دو دانگ انگشت یکمثقال
فولاد دو مثقال عیار داروی گل طاوسی بیارند شوره
دوازده مثقال انگشت سه مثقال نفت و فولاد از هر یک
شش مثقال عیار داروی ریگمان بگیرند شوره ده مثقال
کوگرد دو مثقال آهن دو مثقال انگشت دو مثقال والله
اعلم بالصواب عمل شمسی بگیرند توتیا و با نیم وزن آن
نوشادر خوب سحق نموده در ظرف گلین نموده در تنور
یکشب بگذارند بعد از آنکه خوب ختم نموده باشند پس بیرون

آورده توتیا و نوشادر متکلس شده باشد پس جمیع
را در آب حل نموده آنچه بآب براید گرفته و آنرا در آفتاب
بدارند تا آنکه خشک گردد توتیا بماند پس آنرا در هاون
بآب مجمر که ذکر آن می آید هفت مرتبه سحق و تسقیه و تشویه
نموده پس آنرا در بوته بزرگ کنند و سر بوته ختم
کنند و بآتش منفخ بدمد تا یکساعت و چون سرد شود
آنرا گشوده آنچه در بوته بالا ایستد تصعید یافته از آن
دو دانگ بر پنجدرم قمر طرح کنند که کامل آید ترکیب آب مجمر
بگیر دراج قدر سه اوقیه و در ظرف زجاجی نموده قدر دو
صد درم سرکه بر آن ریخته در آفتاب بدارد و چندانکه
سرخ رنگ شود پس آن سرکه را صاف نموده در آن
پنجدرم زنگار و درم شب یمانی و پنجدرم زعفران صدید
و پنجدرم شنجرف حل نموده توتیای مذکور را تسقیه میکرده بکار

برود **صبغ دادن سرب** که مثل زر نماید بگیرد براده آهن
و در سرکه ریزد و بگذارد تا آنکه رنگ خون شود صاف
نموده نگاهدارد پس بگیرند دم الاخوین ده درم و
نطرون ده درم و زاج سبز یکدرم و سحق نموده تا آن
سرکه حدید که برنگ سرخ تنقیه می نموده باشد در
آفتاب بشرط آنکه آنقدر سرکه بود آنقدر خون اضافه
نموده و تنقیه و سحق چندان نماید که بقدر دو وزن
ادویه از آن آب و خون فادی از آدمی و دوای
مذکور خرج شود پس خشک نموده نگاهدارد پس درهم
سرب را اول در زجاج سبک نماید بعد از آن که از نموده
از معمول نیم درم بخورانند که سرب برنگ زر بیرون آید
و حکاک زر داشته باشد لیکن زود گداز باشد لیکن زود
گداز باشد **عمل یاهمن** بگیرد کبریت یک رطل و نصف وزن

آن

آن نوشادر را سحق نماید و تنقیه کند بالراس در آفتاب
گرم زود خشک نموده با یکوزن جمیع عسل صاف سحق نموده
در قدح زجاجی کرده در تنور آتش بگذارد تا آنکه جمیع دارو
جوش خورده سیاه شود و دود سیاه از آن برآید تا آنکه
یکروز تمام شود در آنوقت به بیند که بر روی دوا ضربی مثل دحجای
بسته باشد چون آنرا دور کند کبریت را به بیند که چون
نقره شده باشد و قدر ده درم مانده خواهد بود پس بگیرد هم
زرنیخ سی درهم که ده مرتبه گداخته باشد و موم و قدری
نوشادر خورانیده باشد فعل قمر میکند احتیاج باضافه
ندارد **عقد سیاره** بگیرد زیبق و در مغرفه حدید با زیت
چندان بپزد که تا زیت سیاه شود پس از آن بیرون
آورده با نمک و با آب گرم چندان بشوید که جمیع کدورت
آن بیرون برود پس بگیرد از آن قدر یک اوقیه و از براده د

بمثقال و ملغمه نموده بپارد دیگ گلین و بگل حکمت استوار
کرده قدر دو رطل کبریت سائیده دران دیگ فرش نماید
و بگیرد فنجان پایه وار و لب او را به دیگ مذکور جور نماید
و ملغمهٔ مذکور را در بالای فنجان بگذارد و سر دیگ را سرپوش
نموده وصل محکم کرده و یکشب و یکروز آتش ملایم در زیر
دیگ بسوزاند و چون سرد گردد برارد که زیبق عقد خواهد
بود سرخ رنگ ازان یکی بر پنجاه نقره صبغ میدهد
و احتیاج باضافه ندارد **رنگ نمودن قلعی** بگیرد از کبریت
ده درم و در ظرف آهنین گداز نموده قدر پنج درم نمک
تلخ و پنج درم قطرون و یکدرم زعفران حدید دران ریخته
ساعتی بر آتش صبر نماید آنگاه دود سیاه ازان برون
رفته باشد پس سرد نموده یکی ازان بر بیست قلعی رنگ
میدهد شل زر الا آنکه دران باقی است سرعت ذاب صبر به

عقد زیبق ده سیر آب افسند ده درم زیبق را عقد
نماید و یکی ازان بر سی سرب طرح بیرود و بگیرد یک سیر صفایح
قلعی و بیامیزد مسل کبری یکدرم و با پوست کبر سفید و شیره
درخت اک بگیرد و سحق نموده بر قلعی مذکور لیپ نموده بگذارد
جدی بیرون آید شل قمر با یکوزن خودش مس بگذارد
حلال نماید **کشیدن روغن کبریت** بگیرد کبریت یکسیر و در ده
سیر شیر بجوشاند و روز دیگر همان کبریت را پاک نموده
و در نه سیر شیر تمام روز بجوشاند همچنین یکسیر کم نموده
هر روز جوش میداده باشد تا آنکه روز هشتم روغن
بر بالای شیر ظاهر خواهد شد آن روغن را گرفته صاف نموده
نگاهدارند اگر سعد را با طلق بهم سائیده و لعاب آن
را بر زیبق انداز و سحق مینموده باشد تا آنکه جمع
یکذات شود و بر هرچه خواهد بکار دارد **کشیدن روغن کبریت**

بگیرد و یکسیر کبریت و یکسیر نمک کهار و از گونه خوب سحق
نماید و بعد ازان بگیرد دو و نیم من آهک تازه گلوله بندد
و گلوله ها را بالای آهک نهاده آب گرم بران ریزد
در وغن که بر بالا آید بگیرد که روغن کبریت است عیار فزا
پارو توتوا آشفته یکنیم ماشه و توتیای هندی شش ماشه
و مارقشیشای ذهبی یکماشه این جمیع را سحق نموده و با شیر
لیمون سائیده بر روی زر کم عیار طلا نموده خشک نماید
و بعد ازان پاره خشت پخته و خاک سرخ و نمک و این
جمله را سائیده بر بالای آن لیپ دهد و پاره ظرف
گلین و آن معمول را دران نهاده زیر و بالای آن
پاچک دشتی کرده زیر آن از چوب سناکی تا سه پاس
و ربع دهد و سرد نموده برارد که چهار عیار افزوده باشد
شمسی پارو برادهٔ حدید شش توله و زرنیخ یکتوله

دیگر

و کبریت یکتوله و گل سرشو یکتوله و مورتوتوا یکتوله
این همه را یکجا سحق نموده در سرکه هفت روز سحق نماید پس
بول اطفال ده جزو و آهک تازه یکسیر باریک
کوفته در بول مذکور ریزد و می جنبانیده باشد و آفتاب
میداده باشد تا آنکه صاف و خوب تیز آب شود
بعد ازان دو جوش داده آب ازان بگیرد پیش
ازین آب شش جزو و از ادویه مسحوقه یکنیم جزو
در ظرفی کرده بجوشانند تا آنکه نمی نماند بعد ازان
صحیفه نقره را گرم نموده دران تطفیه مینموده باشد
تا آنکه رنگین شود و با زر خالص حلان نماید عمل شمسی
بگیرد توتیا آنچه خواهد در کفچه آهنین کرده با آب تیزه
و موییز و زهره گاو بجوشانند تا آنکه جمیع را در خورد
بعد ازان بگیرد کبریت هموزن توتیا دران ریخته

باتش بدار وتا انکه درهم مخلوط شود بعد ازان بزرده
تخم مرغ آمیخته تشویه کند بعد ازان بعسل آمیخته ساعتی
تشویه کند وبعد سحق وتشویه مکرر میکرده باشد
پس بار دیگر باریک نموده قدری بر نحاس تا
طرح کند جسدی براید در نهایت حسن عمل تشمین نمودن
زیبق بت منجری گیاهیست بشکل اکاره وبرگ آن
مثل برگ اکاره وثمری دارد مثل خرما وچهار برگ دارد
مثل برگ خمرک ازان زیبق تشمین گردد بکار
بندد شمسی مجرب تحرق القلعی بمثل نصف وزنه
کبریتا اصفر ثم تسحقه والق علیه نصف وزنه من اشنان
وتسحق ذالک جید ثم تسقیه ولولا قد طبخت فیه زاجا
وزنجارا وزعفران الحدید حتی قد احمر ورجع الکل الی
النصف ثم تسقیه منه ثلثه ایام بالسحق الشدید فی الشمس

حتی

حتی تشرب مار شرب منه وتشویه لیلة تشویة خفیة
ثم تلقی منه علی الفضه فیصفر واربحه فاحمل من هذه
الفضه واحد من الذهب النصف یخرج کاملا از محمد زکریا
یکی خواست که مرا عملی از اعمال صنعة آموزد گفت خذ
الشیح المصری واطبخه بلبن العذرا حتی تشرب من
اللبن حصته لا غیر ودعه فوق النار حتی یجف ولا یبقی
فیه ندوه ثم قوامه ونار قوما وکرر القوام فکلما زاد
فی قوامه زاد فی لطافته حتی لا ینقص من الوزن شیء
فهذا فضة الحکمار والفعل بدوحة المشرقیة کذلک
ولکن ادخل علیه من اخته المغربیه قدر خمسة حتی یکون
قوامه فی النار محکما فهذا مذهب الحکمار وعلی هذا اقول
الحکمة لا یکون الذهب الا من الذهب ولا فضه الا من
فضه ذکر الموازین الاکسیر الفضه یعمل الاجساد کلها من اربعین

جزوا عشرة من الارض وخمسة من النار وعشرة من
الهوا وعشر في الما اكسير الذهب الاسرب لاجزا جزوين
من الارض وجزوين نصف من الهوا اجزوين من الما
اكسير الفضة الرساس من خمسة اجزا جزوين من الارض
وجزوين وثلثة من الهوا والنار وثلثة من الما الهوا اكسير الذهب
الرصاص من تسعة اجزا جزوين من الارض وجزوين
من النار وثلثة من الهوا وجزوين من الما اكسير الفضة
النحاس من خمسة اجزا جزو من الارض وجزو من النار
وجزو من الهوا وجزوين من الما اكسير الذهب الزيبق
من اجزا ثلثة اجزا من الارض واربع من النار و
جزوين من الهوا وجزوين من الما اكسير الفضة من اجزا
جزوين من الارض واربع اجزا من النار وجزوين
من الهوا وجزوين من الما اكسير الذهب الذهب النار

من خمسة

من خمسة اجزا جزو من الارض وجزوين النار وجزو
من الهوا وجزو من الما اكسير الفضة الحديد من ٨
اجزا جزوين من الارض وجزو من النار وجزوين
من الهوا خمسة اجزا من الما اكسير الاحجار كلها من
ثلثين جزوا ٦ من الارضين و ٩ من الهوا و ١٢ من الما
وانا اسال الله تعالى واسئلوا المعونة وهو حسبي ونعم
الوكيل يقين بركت الارض هي الذهب والفضة
والنحاس والحديد والرصاص النار كبريت وزرنيخ
الهوا هو النوشادر الما هو الزيبق ولقد تسئل علي
ابن ابي طالب رضي الله عنه والله ان الناس لتعلم
ظاهرها واني لا اعلم باطنها وظاهرها هي والله من الاسرب
والزجاج والطلق والاجاج والزيبق والزجاج والكبريت
الاصفر وزنجفره الحديد المعصفر يمزج بعضه ببعض فتفترعن

ذهب کامل و صبغ غیر حایل والله یوفق لمن یشاء

عمل شمسی بستانند روح توتیا را و در بوته بگدازد و برآن
او زیبق در او ریزد و آنگاه بیرون آورد و در هاون
یا سنگ سماق یا مرمر صلایه کند و در شیشه نگاه دارد

عمل دیگر و بستانند صبغ کبریت بنوعی که گفته میشود و بخورانند
تا آن روح توتیا مثل عقیقی شود و در شیشه مطین
نهند پس درهمی ازین روح توتیا مد بر برده درم قمر
اندازی سمش تمام شود بشرط آنکه کبریت را در روغن
زرده تخم مرغ تشمیع کنند تا جاری گردد **صنعت**

صبغ کبریت بیارند قلیه و آهک آب نارسیده
برابر و در هر یکمن از آهک و قلیه چهار من آب ریزد
و در آفتاب گرم نهند تا سه روز و یا در آتشی
مثل آن در آفتاب یکروز بهترست و بچوبی بهم برزنند

چند نوبت

چند نوبت و آنرا بحجر و علقه صاف کن و بعد از آن همین
دیگر آهک و قلیه کوفته برین آب صافی ریزد و سه روز
دیگر در آفتاب یکروز و یکروز در آتش نهد و باز بحجر و علقه
تقطیر کنند و دیگر یکبار دیگر آهک و قلیه کوفته در آن
آب اندازد و همان عمل کند بعد از سه نوبت این را
تاراس گویند پس بستانند کبریت و در کیسه کرباس
باریک کنند و این آب در دیگی کنند و بر سر آتش نرم نهند
یک شبانه روز بجوشند که آب گرم شود اما نجوشد که اگر بجوشد
سیاه محرق شود و نافع نبود و آن کیسه کبریت را
در میان این آب آویزد چنانچه به ته دیگ نرسد بعد یک شبانه
روز این آب سرخ گردد مانند خون دیگر آنرا بحجر و علقه
صاف کنند و بعد از سه روز اندکی آب لیمون یا نارنج زرد در وی ریزند
تا کبریتی که در وی باشد ته نشیند و آب صافی و معتدل

گرد و آنگاه در شیشه کند و این آب را بخورد زر و نحاس دهد
سرخ کرده اند صبغ کبریت این است عمل دیگر بگیرد
یکدرم شمس و یکدرم عبید که تصعید کرده باشد از
عقاب و یکجزو صبغ کبریت و با هم سحق کند و در شیشه
کند و در زبل نهد بیست روز که حل گردد بعد از آن با آتش
نرم عقد کند که درهمی بر سیصد درهم رصاص اسود منقا
طرح کند شمس گردد ان شاء الله تعالی عمل دیگر بستاند
زر مکلس زیبق جزوی و بین القدحین تشمیع سازند
کند آنگاه هر دو را در سرگین حل کند و در سه هفته
نهاد بآتش تا شش هفته آنگاه بیرون آورد عقد کند
بقرع عمیا که بسته شود و در سه روز یا هفت روز
آنگاه از وی یکی بر شصت قمر طرح کن شمس گردد ان شاء الله
قال الرازی فی تکلیس الطلق قال لم ار فی تکلیس الطلق شیئا

اجود

اجود من ماء الملح المقطر بان تسقیه الطلق المحلول حتی یشرب
مثل وزنه بالسحق والتشویة ثم تکلسه فانه یتکلس بمرة واحدة
عمل کامل بستان از فرار سه و از قمر خالص یک و
با ملغمه ملغمه کن و یکهفته با آب نمک و سرکه غسل کن تا
تمام سواد از و بیرون آرد و با آب فاروق بخورد و ملغمه
مکلس دهد بعد از آن بیارد زاج و زنجار و کبریت مقطر سازد
و ثفل این اجزا با ثقال تصعید برود مصعد را با آب را دهد
بخورد اکسیر دهد روز تنقیه و شب تشویه مدت یکماه
بعد از آن بچکاند روغن شعر را به تنکلیس صاف سازد اکسیر را
درین روغن طبع کند مدت یکهفته و بیرون آرد با آتش
مقطر سواد روغن از اکسیر باز بستاند و خشک سازد
و طرح کند عمل دیگر طریق دیگر که براده قمر و زیبق ملغمه
ساخته بدستور تشویه و تنقیه کند تا آب فاروق تا خاک

فاروق ۲
صلایه میکنند و در آفتاب
می نهد تا خشک شود باز
صلایه میکنند تا سه بار این چنین

۱۰۶

شوند بعد از ان آن کبریت را بآب فاروق ترتیب
نماید تا احراق ترتیب نماید احراق او برود و مبیض
شود و داخل اکسیر سازد و تا در آب تیز آب مذکور
حل شود و بخورد اکسیر دهد که تمام است عمل والله

اعلم بالصواب تمت
بعون الملک الوهاب

دردلم بود که هرگز نشوم از تو جدا
چکنم چاره ندارم که خدا کرده جدا

[illegible]

بادام پسته چلغوزه نارجیل حبة الخضراء
۱ ۱ ۱ آ ۱ ۱

زرده تخم مرغ حنا روغن زرد پنیر

[illegible] ۳۲۸۲